

را به عهده داشت در جریان آزمایش بر اثر بی احتیاطی نارنجك در دستش منفجر شد که موجب قطع دست راست و کوری يك چشم او گردید. ما با گرفتاری بسیار زیاد بالاخره توانستیم او را برای مداوا به شوروی بفرستیم.

طرح جنگ پارتیزانی ما به علت ضربه ای که يك یا دو روز پیش از شروع عملیات خوردیم، قبل از اجرا، با شکست مواجه شد. ماهیت این ضربه هنوز مبهم است و معلوم نیست که کی روشن خواهد شد. ماجرا از این قرار است که يك شب اعضای ستاد (بهرامی، علوی، مبشری، و کیلی و من) در خانه کمیته مرکزی در حال بررسی طرح بودیم و نقشه عملیات هم در برابر ما بود و روی نقشه و جزئیات بحث می کردیم. این جلسه بعد از اجلاس هیئت اجراییه، که یزدی هم در آن شرکت داشت، تشکیل شده بود. یزدی باید به خانه خودش می رفت ولی او ماند و گفت که دیر شده و نمی توانم به خانه خودم بروم. ما هم اشکالی در این امر نمی دیدیم. او ماند و در بحث های ما شرکت کرد. البته او با این کار موافق نبود و تنها کسی بود که این نظر را داشت و می گفت که حزب تاکنون اقدام مسلحانه نکرده است، ولی با این کار اگر دستگیر شویم به جرم قیام مسلحانه همه اعدام خواهیم شد! بهر حال، چند روز پس از آن جلسه و يك یا دو روز پیش از تاریخی که باید عملیات را شروع می کردیم، ناگهان مطلع شدیم که سه فرمانده واحدها بطور همزمان در سه نقطه مختلف دستگیر شده اند.

- لطفاً اسامی آنها را ذکر کنید!

کیانوری: فرمانده گردان همدان سرگرد حسن رزمی بود. نام فرماندهان گروهان های چالوس و طالش را به یاد ندارم، یعنی هرگز از رفقا نپرسیدم.

آنها را پس از مدتی، ظاهراً به این دلیل که مدرکی علیه شان نبود، آزاد کردند. پس از ۲۸ مرداد، سرگرد رزمی را به خارج فرستادیم و او در پراگ بود، تا اینکه بدستور رادمنش به اتفاق مهندس معصوم زاده به ایران آمد و هر دو ناپدید شدند. هر دو را شهر یاری تحویل ساواک داد و زیر شکنجه کشته شدند، ولی هیچ نشانه ای از دستگیری و قتل آنها پیدا نشد.

بهر حال، این ضربه برای ما بسیار عجیب بود و نمی دانستیم که مسئله از کجا لو رفته است. مطمئن بودیم که مسئله از طریق سازمان افسری لو رفته و مطمئن بودیم که هیچ يك از اعضای هیئت اجراییه نمی تواند مسئله را لو داده باشد. بعدها که در خارج بودیم به پیشنهاد سرلشکر آزموده شاه به دکتر یزدی عفو داد. در توضیحی که سرلشکر آزموده در روزنامه اطلاعات بر این عفو نوشته بود، آمده بود که دکتر مرتضی یزدی به این مناسبت عفو شد که در موقع بسیار حساسی خدمت بزرگی به اعلیحضرت و مملکت کرده است. در آن موقع من به فکر رفتم و بالاخره به این نتیجه رسیدم که این خدمت بزرگ بجز آن حادثه چیز دیگری نمی تواند

باشد. من بارها این مسئله را در جلسه هیئت اجرائیه مطرح کردم ولی هیچ توجهی به آن نشد.^{۹۵}
- چرا؟

کیانوری: چون در هیئت اجرائیه طرفداران یزدی در اکثریت بودند. بعد از این ماجرا، عده‌ای از افسران را که شناخته شده بودند به خارج فرستادیم و مراکز نارنجک‌های ما - که در سه جای مختلف بود - لو رفت. در این موقع ما از کمیته ایالتی تهران خواسته بودیم که عده‌ای از افراد مطمئن را، که آمادگی شرکت در حرکت‌های پارتیزانی را دارند، تعیین کنند و صورتی به ما بدهند. پس از لو رفتن ماجرا این مسئله هم دنبال نشد و تعطیل شد.

یکی دیگر از اقدامات ما برای مقابله با کودتا، تماس با سران ایل قشقایی بود. ناصر خان و خسرو خان قشقایی از بدو تأسیس جبهه ملی با آن همکاری داشتند. پس از کودتا، ما مطلع شدیم که آنها نیروهای مسلح خودشان را در فارس جمع کرده‌اند و هنوز در برابر رژیم کودتا تمکین نکرده‌اند و با دکتر عبدالله معظمی در تهران تماس گرفته‌اند. ما با آنها تماس گرفتیم و با آنها در خصوص مبارزه مسلحانه با رژیم کودتا مشورت کردیم. آنها موافقت کردند و گفتند که این کار با نظر جبهه ملی صورت بگیرد. و ضمناً گفتند که چون ما ایلی هستیم و فرمانده نظامی نداریم خوب است که شما چند نفر افسر آشنا به مسایل نظامی و یکی دو نفر آشنا با مسایل سیاسی نزد ما بفرستید. ما سه نفر را برای رفتن نزد قشقایی‌ها مأمور کردیم. این سه نفر عبارت بودند از: خسرو روزه، سرهنگ علی اکبر چلیپا و علی متقی (عضو مشاور کمیته مرکزی). این سه نفر چند ماه نزد قشقاییها بودند. در همین زمان ما مطلع شدیم که گویا قرار است چند هواپیما از قلعه مرغی برای بمباران قشقاییها عازم شوند. دوستان ما که در نیروی هوایی بودند - در نیروی هوایی پنج افسر داشتیم - گفتند که می‌توانند این هواپیماها را از کار بیندازند. یکی از این افسران سرگرد پرویز اکتشافی بود که به شوروی و سپس به آلمان غربی رفت و با پسر و دخترش - که هر دو پزشک شده بودند - زندگی می‌کرد. ما با این کار موافقت کردیم و آنها سیم‌های ارتباطات هواپیماها را کنده و مخلوط کرده بودند. تصور دوستان ما این بود که تعمیر این هواپیماها حداقل يك ماه به طول می‌کشد، ولی این کار آنقدر ناشیانه و با عجله بود که هواپیماها بیست و چهار ساعته آماده پرواز شدند.^{۹۶} پس از مدتی قشقاییها به ما گفتند که دکتر

۹۵. طبق بازجویی سرگرد جعفر وکیلی طرح عملیات پارتیزانی حدود ۲ ماه پس از کودتا مطرح شد و قرار بود که عملیات در بهار ۱۳۳۳ آغاز شود (کتاب سیاه - درباره سازمان افسران توده، تهران: فرمانداری نظامی تهران، دی ۱۳۳۴، ص ۳۰۹-۳۱۱) - ویراستار.

۹۶. به گفته روزه این مسئله در اواخر سال ۱۳۳۲ در هیئت دبیران سازمان نظامی مورد انتقاد قرار گرفت و ←

معظمی - که رهبری جبهه ملی را در آن زمان داشت - با هرگونه عملیات نظامی علیه رژیم کودتا مخالفت کرده است (البته این مخالفت فردی او نبود. بقایای جبهه ملی، همه، با هرگونه مقاومت مخالف بودند). به این ترتیب افراد ما به تهران بازگشتند.

- چه شد که برادران قشقایی بدون هیچ مخالفت جدی از ایران خارج شدند؟

کیانوری: آنچه من می‌دانم این است که وقتی آب‌ها از آسیاب ریخت و قشقاییها دیدند که شاه در جای محکمی قرار گرفته و فهمیدند که دیگر جایشان در ایران نیست، ناصرخان و خسروخان به خارج رفتند. ولی یکی از برادرانشان در تهران بود و با شاه ارتباط نزدیک داشت (البته این مطلب از شنیده‌های من است).

- شما نسبت به بقایی، به این علت که او مؤسس حزب دمکرات قوام در کرمان بوده، حساسیت زیاد نشان می‌دهید و این امر را دلیل آمریکایی بودن او - از ابتدا - ذکر می‌کنید. می‌دانیم که خسرو قشقایی نیز مؤسس حزب دمکرات قوام در فارس بود و مهم‌تر از آن در سال ۱۳۲۵ برادران قشقایی «نهضت خودمختاری جنوب» را در مقابل حرکت «فرقه» در آذربایجان به پا کردند که به اذعان خود شما يك طرح آمریکایی - انگلیسی بود. با توجه به این پیوند عمیق برادران قشقایی با آمریکا چگونه حاضر شدید که با آنها به عملیات مشترك دست بزنید؟

کیانوری: قشقاییها با آمریکا رابطه داشتند، ولی از قدرت گرفتن شاه بیش از هر چیز می‌ترسیدند. آنها با جبهه ملی رابطه داشتند و حاضر بودند کارهایی انجام بدهند. ولی به خاطر این رابطه‌ها موضوع عملیات مشترك پس از مدتی منتفی شد. به علت همین مخالفت با دربار بود که شاه آنها را به تبعید فرستاد و املاکشان را ضبط کرد.^{۹۷}

اصولاً معلوم شد که چنین قصدی برای اعزام هواپیماها برای بمباران ایل قشقایی نبوده است (زیبایی. کمونیزم در ایران. ص ۶۰۴) - ویراستار.

۹۷. درباره علت خروج ناصر و خسرو قشقایی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عدم واکنش آنها علیه کودتا ابهام‌هایی مطرح است. یادداشت‌های روزانه ناصر قشقایی (سالهای بحرانی، تهران: رسا، ۱۳۶۶) نیز در این زمینه مطلبی را روشن نمی‌کند. توضیحات اخیر مارك گازیوروسکی - که بر اسناد آمریکایی و مصاحبه با کارمندان بازنشسته سیا مبتنی است - روشن‌گر است و اظهارات دکتر کیانوری را تأیید می‌کند. گازیوروسکی می‌نویسد: «رهبران جبهه ملی در تهران از ترس اینکه يك رویارویی مسلحانه به نفع حزب توده تمام شود پیامی برای سران قشقایی فرستاده و خواستند که عقب‌نشینی کنند... رئیس شعبه سیا در تهران مدت کوتاهی پس از کودتا به منطقه قشقایی سفر کرد تا خانها را از به کار بردن زور علیه حکومت تازه منصرف کند. این ابتکار بویژه کارآمد بود زیرا سیا سالها بود که به قشقاییها کمک مالی و جنسی می‌داد و رابطه خوبی با خانها بهم زده بود.» (گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، صفحات ۱۵۳، ۱۶۱) - ویراستار.

- برادران قشقایی از سالهای جنگ دوم جهانی با سرویسهای اطلاعاتی آمریکا رابطه داشتند. در این سالها سرویس اطلاعاتی آمریکا در ایلات و عشایر جنوب شبکه‌هایی ایجاد کرده بود که در صورت اشغال ایران توسط شوروی به جنگ‌های چریکی مبادرت کنند^{۹۸}. ناصر و خسرو قشقایی از این سالها با کرمیت روزولت رابطه شخصی دوستانه داشتند و این امر هم در خاطرات روزولت و هم در خاطرات ناصر قشقایی منعکس است. با توجه به این مسئله آیا تصور نمی‌کنید که این اقدام قشقاییها برای عملیات مشترک نظامی با حزب توده يك طرح آمریکایی با اهداف معین بوده است (حداقل دو هدف را می‌توان مشخص کرد: اول سرگرم کردن حزب توده در يك بازی کنترل شده، دوم شناخت امکانات نظامی و طرح‌های سیاسی حزب)؟

کیانوری: من اینطور تصور نمی‌کنم. اگر چنین فرضیه‌ای درست بود و دست سیا در کار بود، آنها از يك سو این بازی با حزب توده را دنبال می‌کردند و حزب را بیشتر و بیشتر به چاله می‌کشیدند، و از سوی دیگر آنها سر نخ بسیار بااهمیتی مانند خسرو روزبه و سرگرد چلیپا و علی متقی را در دست داشته و از راه آنان می‌توانستند تمام رهبری مخفی حزب و تمام سازمان افسری را در مدت کوتاهی به چنگ آورند. حزب ما نه تنها از آنان ضربه‌ای نخورد، بلکه آنها وسایل بازگشت مطمئن رفقای ما را به تهران فراهم آوردند.

- گویا در این زمان بر سر تحلیل کودتای ۲۸ مرداد در میان رهبری حزب اختلاف نظر وجود داشت؟

کیانوری: بله! در اواخر سال ۱۳۳۲ زاخاریان، که مغز متفکر و تئوری‌دان اکثریت هیئت اجراییه بود، جزوه ۲۸ مرداد را با امضای هیئت اجراییه منتشر کرد. در این جزوه استدلال مفصلی شده بود که چون انقلاب ایران در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک است پس رهبری انقلاب با بورژوازی ملی است و به این ترتیب مسئولیت شکست و پیروزی نیز با بورژوازی ملی (مصدق) است و حزب طبقه کارگر در این مسئله هیچگونه مسئولیتی ندارد و درست است که ما این و آن اشتباه را مرتکب شدیم ولی مسئولیت اصلی شکست به گردن ما نیست. این تحلیل بدون اطلاع من، که مسئول نشریات حزب بودم، منتشر شد و افراد حزبی از آن ناراضی و ناراحت بودند.

- خود زاخاریان چگونه بود؟

کیانوری: گالوست زاخاریان يك کمونیست واقعی و با اعتقاد و با شرف بود. او با ما در زندان یزد بود. در کار حزبی هم بسیار جدی بود. مطالعات سیاسی و تئوریکش نیز از همه

۹۸. مارک گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۲۷.

اعضای هیئت اجرائیه به مراتب بیشتر بود. ولی متأسفانه عمیقاً معتقد به نظرات یزدی و جودت و رفقای کمیته مرکزی در مسکو که نظر آنان را تأیید می کردند بود.

در مقابل این تحلیل، که درون حزب منتشر شد، من مقاله‌ای نوشتم و بدون اینکه به هیئت اجرائیه نشان بدهم توسط مسئول نشریه تعلیماتی حزب، که مسئول زبردستم بود، آن را در نشریه تعلیماتی شماره ۴۴ (مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۳۳) چاپ کردم. من در این نشریه نوشتم که مطالب جزوه ۲۸ مرداد صحیح نیست. حزب طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک مسئولیت بسیار سنگینی دارد و ما براساس این مسئولیت اشتباهات بزرگی مرتکب شده ایم و برخی به این بهانه که رهبری جنبش ضدامپریالیستی در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک باید به دست بورژوازی ملی باشد می خواهند اشتباهات خود را توجیه کنند. بنظر من اشتباه اصلی ما این بود که دنباله‌رو دکتر مصدق و جبهه ملی شدیم و در نتیجه با آنها به زیر آب رفتیم.

- مسئول نشریه تعلیماتی چه کسی بود؟

کیانوری؛ آقای محمدحسین تمدن. همانطور که قبلاً گفتم او مطالعات تئوریک و شمس سیاسی بسیار قوی داشت و از ابتدای تشکیل جبهه ملی، به‌مراه دکتر فروتن که مسئول شعبه تعلیمات و تبلیغات بود، شناخت درستی از حوادث داشت.

انتشار این نشریه در درون حزب با استقبال زیاد افراد حزبی مواجه شد و البته درگیری‌های داخلی نیز به دنبال داشت. به دنبال انتشار نشریه ۴۴ تعلیماتی، یزدی و بهرامی و جودت و علوی نامه‌ای به اعضای کمیته مرکزی حزب در مسکو نوشتند و گفتند که کیانوری اسباب زحمت است و دیگر نمی‌توانیم با او کار کنیم و از آنها خواستند که فوراً مرا به خارج از کشور بخواهند و از ترکیب کمیته مرکزی کنار بگذارند. البته مهندس علوی در آغاز حاضر نبود که این نامه را امضا کند ولی به علت اصرار آن سه نفر او هم امضا کرده بود. در این زمان دکتر رادمنش، ایرج اسکندری، رضا روستا، محمود بقراطی، فریدون کشاورز، احسان طبری، اردشیر آوانسیان، عبدالصمد کامبخش، احمد قاسمی و دکتر فروتن اعضای رهبری حزب در مسکو بودند. از این عده، پنج نفر اول بطور جدی مخالف من و خواستار اخراج من از کمیته مرکزی بودند. احسان طبری مانند همیشه در وسط بود ولی به‌مراه اردشیر و کامبخش و فروتن از من دفاع کردند. در همین زمان ایرج اسکندری يك نامه ۳۵ صفحه‌ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نوشت و رونوشت آن را به جلسه اعضای کمیته مرکزی تسلیم کرد. او چون وکیل عدلیه بود با استدلالات حقوقی ادعا کرده بود که کیانوری و مریم جاسوس انگلیس هستند و برای خرابکاری در حزب نفوذ کرده‌اند.

- پس این حرف را اولین بار اسکندری مطرح کرده است. می‌گویند که خانم مریم فیروز

دختر فرمانفرما و عمه مظفر فیروز است و اینها انگلیسی هستند و...

کیانوری: بله! به همین شیوه! البته اسکندری بعداً از من و مریم عذرخواهی کرد. از اینطرف هم در تمام حوزه‌های خارج از کشور پخش کرده بودند که کیانوری جاسوس انگلیس است و حتماً به شوروی نخواهد آمد. یکی از کسانی که این شایعه را به شدت پخش می‌کرد پورهرمزان بود. خوب، به علت دفاع کامبخش و سایرین از من، مرا به شوروی نخواستند و به تهران جواب دادند که مشغول مطالعه هستیم. من هم ماندم و این اختلاف نیز تشدید شد.^{۹۹}

- در این زمان رابطه شما با شورویها چگونه بود؟

کیانوری: به علت مشکلات شدیدی که وجود داشت، سرهنگ سیامک مرا با سرهنگ دولین - وابسته نظامی سفارت شوروی در تهران - مربوط کرد. او لباس شخصی به تن داشت و دیدار ما در یکی از کوچه‌های شمیران صورت گرفت. وضع مالی ما خیلی بد شده بود، پس از کودتا شبکه حزبی به سرعت تحلیل می‌رفت و به علت تغییر اجباری خانه‌ها و وسایل نقلیه مخارج ما بالا رفته بود و در تنگنای مالی قرار داشتیم. من این وضع را به وسیله سرهنگ دولین به رفقای مسکو اطلاع دادم. سرهنگ دولین با من قراری گذاشت که اگر با هم کار واجبی داشتیم روزهای جمعه در یکی از کوچه‌های شمیران در جای معینی علامت بگذاریم و روز بعد در ساعت معین در جای دیگر همدیگر را خواهیم دید. پس از لورفتن سازمان افسری يك بار من علامت گذاشتم و او سر قرار حاضر شد و از وضع پیش آمده اظهار تأسف کرد. من گفتم که ما

۹۹. در اینجا بد نیست این را بیافزایم که نظر ایرج اسکندری درباره این که من احتمالاً جاسوس انگلیس هستم، از طرف «مقام معتبر» دیگری نیز مورد تأیید قرار گرفته است! سرهنگ علی زیبایی می‌نویسد: «اما زمانی که قرار شد از مصدق در برابر دربار دفاع کنند تئوری تازه‌ای لازم شد. رهبران حزب نوده از صندوق ذخایر مارکسیستی تئوری قدیمی بورژوازی ملی را پیش کشیده و گفتند که ما اشتباه کرده بودیم، مصدق و جریان او - جبهه ملی - نماینده بورژوازی ملی هستند و باید با آن جریان ائتلاف کرد و «جبهه واحد ضد استعمار» به وجود آورد... اولین فردی که تئوری کهنه بورژوازی ملی را از صندوق پوسیده خیال خود بیرون کشید دکتر نورالدین کیانوری بود. درباره این شخص که سر هر بزنگاه نقش مرموز خود را خوب بازی می‌کرد بعداً سخن خواهیم گفت و به جایی خواهیم رسید که اگر گفته دکتر محمد مصدق دایر بر وجود عوامل انگلیسی در کنار عوامل روس در دستگاه رهبری حزب نوده صحیح باشد، هیچ کس جز دکتر کیانوری نمی‌تواند سوء ظن افراد کنجکاو را به عنوان عامل شرکت‌های نفتی غرب در دستگاه رهبری حزب نوده برانگیزد. به دنبال او کمیته مرکزی در بست به اشتباه گذشته خود اعتراف کرد و اولین قدم لازم در این زمینه حمایت از دکتر مصدق در روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ بود که آن روز شوم را به وجود آورد.» (علی زیبایی. کمونیزم در ایران. ص ۵۲۹-۵۳۲). به راستی که هم سرهنگ زیبایی شکنجه‌گر شاه و هم ایرج اسکندری کمونیست حقوقدان از لحاظ منطق کمر ارسطو را شکسته‌اند! (کیانوری)

احتیاج مبرم به پول و امکانات برای به خارج فرستادن افسرانی که گرفتار نشده اند داریم. پس از دو هفته یکدیگر را دیدیم و دولین يك چمدان محتوی ۵۰۰ هزار تومان پول و يك علامت شناسایی برای افرادی که از مرز عبور می دهیم به من داد.^{۱۰۰}

- ولادیمیر کوزیچکین در خاطراتش يك شخصیت کا.گ.ب به نام سیهید ایوان فادیکنین را مطرح کرده است که از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۴ ریاست ایستگاه کا.گ.ب را در برلین شرقی به عهده داشت و در سال ۱۳۵۷ به عنوان رئیس ایستگاه کا.گ.ب در تهران بود. آیا این سرهنگ دولین سال ۱۳۳۲ همان سیهید فادیکنین نیست؟

کیانوری: دولین افسر ارتش بود و نه افسر کا.گ.ب و خیلی پیش از سال ۱۹۷۴ سرلشکر شده بود و در تمام سالهایی که من در مهاجرت بودم در مسکو بود و در برلین مسئولیتی نداشت. من در مسافرت هایم به مسکو به دیدار او می رفتم و آخرین بار، در سفر سال ۱۳۵۹، او را دیدم. دولین در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی شعبه ارتش کار می کرد و بنابراین قطعاً نمی تواند همان فادیکنین باشد. در برلین نماینده دستگاهی که سرلشکر دولین در آن کار می کرد يك سرهنگ بود که پیام های کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی برای من و یا پیام های من برای آنها را می رسانید. البته این احتمال هست که افرادی که به نمایندگی از طرف سرلشکر دولین با من ارتباط می گرفتند نام واقعی خود را به من نگفته باشند و چه بسا که

۱۰۰. به علت اهمیت مسئله فوق، بخشی از بازجویی دکتر کیانوری در سال ۱۳۶۲ در این رابطه ذکر می شود. به گفته دکتر کیانوری پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بزرگ علوی که در «خانه فرهنگ» شوروی اشتغال داشت رابط هیئت اجرائیه با مقامات شوروی بود. این رابطه پس از انتقال بزرگ علوی به خارج قطع شد. «در جریان ۲۸ مرداد و مدتها پس از آن رابطه مستقیم حزب با مقامات شوروی بریده شد، به این معنی که آنها از گرفتن ارتباط خودداری کردند... تصمیمات هیئت اجرائیه پس از ۲۸ مرداد دایره تلاش برای ایجاد مقاومت در مردم و برانگیختن مردم، همکاری با جبهه ملی، تصمیم برای اقدامات پارتیزانی، تهیه سلاح (ساختن نارنجك)، همه اینها را ما خودمان اتخاذ می کردیم و امکان مشورت نداشتیم... رابطه من با مقامات شوروی نه به وسیله [بزرگ] علوی، بلکه کمی پیش از لورفتن سازمان افسری به وسیله سرهنگ سیامک برقرار شد و من با یکی از اعضای سفارت شوروی، که بعداً معلوم شد سرهنگ دولین معاون وابسته نظامی شوروی در ایران است، برقرار گردید. او گفت که از طرف مسکو تأمیریت دارد که بدون دخالت در مسایل سیاسی مطروحه در رهبری حزب، در زمینه فرستادن افراد به خارج به ما کمک هایی در حدود امکاناتشان بنماید. مهم ترین کمکی که از طرف مقامات شوروی به ما شد کمک مالی به مبلغ ۵۰۰ هزار تومان بود که به وسیله من به حزب رسانده شد. بعداً در جریان فرستادن عده ای از افسران از راه های مرزی ایران و شوروی آنها به ما کمک می کردند. من نظرات خودم را درباره اختلافات به او می دادم، ولی در این زمینه ها پاسخی از مقامات شوروی به ما داده نمی شد تا وقتی که یادداشت دعوت رادمش برای مسافرت دکتر جودت و من به منظور شرکت در پنوم چهارم کمیته مرکزی رسید...» (ویراستار).

«دولین» نام مستعار باشد، ولی او نمی‌تواند شهید فادیکین آقای کوزیچکین باشد.
- برخی معتقدند که ارتباطات شما با شورویها بسیار قدیمی‌تر از این زمان است و در این رابطه مسایلی را مطرح می‌کنند. خوشبختانه دوران کنونی، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دوران انتشار اسناد محرمانه و علنی شدن اسرار است و بدین ترتیب در آینده‌ای نه چندان دور بسیاری از مسایل مبهم تاریخ معاصر ایران روشن خواهد شد.

کیانوری: از میان رابطین حزب کمونیست شوروی در ایران من تنها علی اوف را می‌شناختم که کامبخش در يك میهمانی سفارت شوروی مرا با او آشنا کرده بود و بعد هم همین آقای دولین که سرهنگ سیامک مرا به او مرتبط کرد. شما حق دارید. در آینده همه اسناد کا.گ.ب و اسناد سازمان امنیت کشوری جمهوری دمکراتیک آلمان (شتازی) و هم چنین تمام اسناد حزب و دولت افغانستان منتشر خواهد شد. من هم اطمینان دارم که در همه این اسناد چیزی مغایر با آنچه که من در این خاطرات گفته و نوشته‌ام بیرون نخواهد آمد. اگر معلوم شود که در گفته‌های من مطالب نادرست و برخلاف حقیقت وجود دارد حیثیت سیاسی من در خطر خواهد بود. مطمئن باشید که من برای این حیثیت سیاسی، که زندگی و جان خود را در گرو آن گذاشته‌ام، خیلی ارزش قایلیم.

- در آن زمان رهبری حزب رابطه دیگری با شورویها داشت و یا تنها ارتباط همین رابطه شما با سرهنگ دولین بود؟

کیانوری: اکثریت هیئت اجراییه هم با سفارت شوروی رابطه داشتند و احتمالاً رابط آنها زاخاریان بود.

اپی نوشت کیانوری: یکی از اقداماتی که ما پس از کودتای ۲۸ مرداد به کمک رفقای سازمان افسری انجام دادیم و من تاکنون درباره آن صحبتی نکرده‌ام، تماس منظم با دکتر مصدق در زندان لشکر ۲ زرهی و رسانیدن اسناد معتبری بود که دکتر در دادگاه مطرح کرد و با این کار دادستان ارتش را دیوانه کرد. رسول مهربان در این رابطه چنین نوشته است:

بسیاری از مدارك دخالت آمریکا در رابطه با کودتا را افسران عضو حزب توده ایران که در زندان لشکر ۲ زرهی دسترسی به مصدق داشتند به او رساندند. شهید سرهنگ سیامک و شهید سرهنگ مبشری دو عضو ممتاز و فعال سازمان نظامی حزب توده در افشای دخالت‌های هیئت مستشاران نظامی آمریکا اسنادی را به مصدق رساندند. گاو صندوقی مصدق را که اسناد نفت و صورتجلسات آن و مدارك مربوط به سوابق حاکمیت ایران بر بحرین در آن نگهداری می‌شد، در باشگاه افسران باز کردند و مصدق عکسی را که این دزدی آشکار را نشان می‌داد به دادگاه تسلیم کرد و همان موقع در جلسات خصوصی جبهه ملی اعلام شد که این عکس را افسران توده‌ای به مصدق رسانده‌اند.....

در دادگاه تجدیدنظر، مصدق اسراری را که دخالت علنی آمریکا را در کودتا می‌رسانید فاش کرد و اسنادی را در این زمینه رو کرد که با اعتراض سرتیپ آزموده روبرو شد. تلاش سرتیپ آزموده و نظامیان محکمه این بود که بدانند از کجا و به چه وسیله‌ای این اسناد به دست مصدق می‌رسد. بعدها معلوم شد که همه این اسناد را سازمان نظامی حزب توده ایران به مرحوم مصدق در زندان لشکر زرهی می‌رسانید. مصدق در جواب سرتیپ آزموده گفت: «این مرد می‌گوید من در زندان مجرد توانستم اسنادی تهیه کنم و در این دادگاه تقدیم کنم، اینها را از کجا توانستم به دست آورم؟ چه کسانی به من دادند؟ آنهایی که وطن خود را دوست دارند و می‌خواهند وطن خود را جلو ببرند، آنهایی که استقلال و آزادی مملکت را در نظر دارند، به هر وسیله‌ای بود به من دادند. آنهایی که به مملکت علاقمندند دست و پا کردند [و] اسنادی به من دادند که من از منافع وطنم دفاع کنم...» (کیهان، ۲۱ فروردین ۱۳۳۳) [۱۰۱].

اسناد کودتای ۲۸ مرداد

یادداشت ویراستار: در اثنای تنظیم خاطرات دکتر کیانوری، فریدون آذرنور - از اعضای سابق کمیته مرکزی حزب توده - اسناد منتشر نشده‌ای را درباره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ماهنامه راه آزادی (چاپ خارج از کشور) انتشار داد [۱۰۲]. این اسناد عبارت از چهار نامه است که اعضای هیئت اجرائیه حزب توده در ایران در اواخر سال ۱۳۳۲ برای اعضای کمیته مرکزی مقیم مسکو ارسال داشته و دیدگاهها و اختلافات خود را تشریح کرده‌اند. این چهار نامه از جمله اسنادی است که ایرج اسکندری کمتر از یک ماه پیش از مرگ خود در اختیار بابک امیرخسروی و فریدون آذرنور قرار داده بود. این نامه‌ها قبلاً منتشر نشده، ولی در پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده (مسکو، تیرماه ۱۳۳۶) متن آن برای شرکت کنندگان در پلنوم قرائت شده است. اسناد فوق پس از انتشار در اختیار آقای کیانوری قرار گرفت و وی موافقت کرد که عیناً در کتاب حاضر درج شود. دکتر کیانوری تنها یک توضیح کوتاه بر نامه خود مرقوم داشته که در پایان نقل می‌شود.

لازم به توضیح است که در اصل اسناد، از اسامی مستعار استفاده شده و فریدون آذرنور برای کشف اسامی واقعی از اکبر شاندرمنی استعلام کرده است. شاندرمنی در پاسخ متذکر شده که نامه‌های فوق به خط کیانوری، جودت و خود وی است (به علت آشنایی اندک مهندس علوی با خط فارسی، نامه او توسط شاندرمنی نوشته شده). اسامی مستعار بکار گرفته شده در

۱۰۱. رسول مهربان، بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال...، ص ۱۲۱ - ۱۲۵.

۱۰۲. راه آزادی، شماره‌های ۲۲ و ۲۳ - تیر و مرداد ماه ۱۳۷۱.

نامه‌ها و اسامی واقعی آنان به شرح زیر است (در متن چاپ شده از اسامی واقعی استفاده شده):

- ۱- آذر: دکتر حسین جودت؛
- ۲- عموجان: دکتر مرتضی یزدی؛
- ۳- رضوانی و جلالی: دکتر محمد بهرامی؛
- ۴- زارع: اکبر شاندرمنی؛
- ۵- حسین: دکتر مهندس نورالدین کیانوری؛
- ۶- آخوند: احمد قاسمی؛
- ۷- کریم: دکتر غلامحسین فروتن؛
- ۸- پرهیزکار: علی متقی؛
- ۹- اکرم: مریم فیروز؛
- ۱۰- بیات: امان‌الله قریشی؛
- ۱۱- سیف‌پور: حسام لنکرانی؛
- ۱۲- کاوه: نادر شرمینی؛
- ۱۳- مراد: گالوست زاخاریان؛
- ۱۴- وحشی: محمدحسین تمدن؛
- ۱۵- داوود: داوود نوروزی؛
- ۱۶- اکبری: ایرج اسکندری؛
- ۱۷- آقابزرگ: بزرگ علوی؛
- ۱۸- مشایخی: صمد حکیمی؛
- ۱۹- بلوریان: مهندس علی علوی؛
- ۲۰- لطفی: محمود بقراطی؛
- ۲۱- فردوس: عبدالحسین نوشین؛
- ۲۲- رحمانی: رادمنش.

در نامه‌های فوق از فردی با نام مستعار «عزیز» نیز یاد شده که شاندرمنی نام واقعی او را به خاطر نیاورده است. طبق اظهار دکتر کیانوری، فرد فوق بانو اعظم صارمی (همسر احمد قاسمی) است.

متن نامه‌های چهارگانه فوق به شرح زیر است:

۱. نامه مشترك دكتر بهرامی، دكتر یزدی و دكتر جودت (به خط جودت):

رفقای گرامی!

نامه شما را دریافت کردیم و از شنیدن خبر سلامتی شما بسیار خرسند شدیم. راهنمایی رفقا در مسائل مختلف بسیار مفید بود و خواست و آرزوی ما همیشه این بوده و هست که هر چه بیشتر این قبیل مشورتها و تبادل نظرها به عمل آید. به احتمال قوی اگر چنین تماس و مشورت منظمی تاکنون برقرار بود هم بسیاری از اشتباهات پیش نمی آمد و هم شاید اصطکاکهای داخلی به این درجه از حدت که کار را کم و بیش فلج کرده نمی رسید. این موضوع اخیر بدون شك مورد توجه و نگرانی عمیق همه رفقا است؛ حق هم دارند. ما هم عیناً این نگرانی را داریم. برای رفع یا لااقل کاهش این برخوردها و تأمین وحدت بنگاه [حزب] ما پس از مطالعات طولانی به نظریاتی رسیدیم که در آخر نامه پیشنهاد خواهیم کرد. ولی قبل از آن حتماً میل دارید از زبان ما نوع و کیفیت برخوردها و علل [و] ریشه های آنها بشنوید؛ اگرچه تاکنون جسته و گریخته مطالبی درباره آن به گوش شما رسیده و گمان می کنیم تماماً از مسائل مورد اختلاف بی اطلاع نباشید ولی مفید دیدیم ولو بطور مختصر نظریات خود را در این زمینه برای شما بنویسیم.

قبل از هر چیز تذکر این نکته را لازم می دانیم که برخوردهای کنونی مسبوق به سوابقی می باشند که بر شما پوشیده نیست. بنظر ما اختلاف نظرهای موجود در هیئت اجراییه حزب دنباله منطقی مبارزات داخلی حزب در ادوار پیشین است که از چگونگی آن و مسائل مورد اختلاف خود شما به خوبی آگاهید و احتیاجی به توضیح ما نیست.

اختلاف نظرهایی که پس از آذر ۲۵ در داخل حزب بروز کرد و به جریان انشعاب ختم گردید با جریاناتی که در کنگره اول و حتی پیش از آن در دوران زندان وجود داشت بی اثر نمانده و بقایای آن افکار و نظریات در برخوردهای امروزی نیز کاملاً محسوس و مشهود است. چون از جریانات قبل از بهمن ماه آگاهید، بیان نظر خود را با شرح مختصر وقایع داخلی پس از ۲۷ و بخصوص پس از مسافرت شما شروع می کنیم و سپس به تشریح وضع کنونی می پردازیم:

هیئت اجراییه که بلافاصله پس از عزیمت شما تشکیل شد اکنون کاملاً مسلم است که ترکیب صحیحی نداشته و در انتخاب اعضای آن دقت کافی نشده بود. عواقب این بی دقتی تا به امروز نیز گریبانگیر ما است. توضیح آنکه خیلی زود پس از آغاز کار این هیئت عملاً معلوم شد که فروتن و قریشی نه تنها مایل به همکاری با بهرامی نیستند بلکه تدریجاً و با توسل به شیوه های غیراصولی می کوشند او را به کناره گیری از دبیر اولی و ادار کنند. فروتن و قریشی به

کممک دوستان خود و در درجه اول مریم فیروز و حسام لنکرانی که تقریباً تمامی کارها را در دست خود می‌دیدند (تشکیلات تهران، شهرستانها، مطبوعات، تعلیمات، اطلاعات، سازمان افسری، صلح و زنان...) در صدد برآمدند اولاً با گماشتن دوستان نزدیک و ارادتمندان خویش بر سر پستهای حساس حزب و طرد کلیه کسانی که بنحوی از انحاء مطیع و تسلیم آنها نیستند موقعیت حزبی خود را تحکیم نمایند و ثانیاً حزب و سازمان جوانان را که اکثر مسئولین آنها از زمره ارادتمندان خصوصی آنها نبودند، و این را از سال ۲۶ در دوران فعالیت اصلاح طلبان معروف می‌دانستند، قبضه کنند. حتی در پائیز سال ۲۸ درباره حزب پیشنهادهای شد و اقداماتی به عمل آمد که با انحلال سازمان مخفی حزب معادل بود. از این ماجرا فقط در اثر مخالفت حزب که جوانان بیشتر از ۲۰ سال مطلقاً در سازمان جوانان نباشند می‌کوشیدند سازمان جوانان را در شرائط دشوار آنروز که جوانان خردسال نمی‌توانستند در مبارزات مخفی شرکت کنند منحل سازند.

کار دسته بندی فروتن، مریم و قریشی و دوستان آنها مانند حسام لنکرانی بقدری بالا گرفت و اطمینان آنها که حزب را کاملاً در دست خود دارند به جایی رسید که خود بهرامی را در رأس هیئت اجراییه مزاحم خود تشخیص دادند. در تابستان سال ۲۹ بهرامی رسماً در جلسه هیئت اجراییه وجود باند فروتن، مریم، قریشی و لنکرانی را فاش نمود و نقشه‌های پشت پرده آنها را کاملاً برملا ساخت. بهرامی ثابت نمود که این باند مرکز دومی بطور مخفی برای اداره حزب بوجود آورده و قصدش قبضه کردن تمام حزب و نهضت است.

ماهیت این دسته بندی و مقاصد آن را در جریان برکناری بزرگ علوی و برگزیدن لنکرانی به کار حساس و مهم ارتباط با دوستان [منظور شورویهاست] می‌توان فهمید. آیا گروه فروتن - مریم سرخود کار می‌کردند و با جایی ارتباط نداشتند؟ اکنون مسلم است که در تمام این مدت دسته بندی مزبور بوسیله مریم با کیانوری ارتباط داشت و از او دیرکتیو می‌گرفت.

در یکی از نامه‌های مریم که برای کیانوری به یزد نوشته بود و در اثر اشتباهی به دست یکی از رفقای زندانی افتاد و مضمون آن این بود که اوضاع اینجا خراب است من حالا از هر موقع دیگر بیشتر به تو عقیده دارم و معتقدم و می‌فهمم که تو بزرگترین مارکسیست هستی، قریشی خوبست، فروتن و متقی هم خوب هستند، ولی فروتن بهتر است، رهبر واقعی است، فقط وضع سازمان جوانان مورد پسند نیست همه چیز بر وفق مراد است فقط این نابغه قنذاقی مزاحم است (اشاره به شرمینی).

نامه دیگری که باز به دست رفیقی افتاد که از آن معلوم می‌شود که کیانوری از زندان به

مریم فیروز دستورات بنگاهی [حزبی] را دیکته می کرده.

يك نمونه دیگر از ارتباطات مخفی و فعالیت این مرکز دوم حزب تنظیم نقشه های مخفی فرار کیانوری از زندان است که يك بار موقعی که رادمنش اینجا بودند بدون مشورت و حتی اطلاع دیگران نقشه تا آخرین مرحله خود پیش رفت و تصادفاً رادمنش و بهرامی از آن اطلاع یافتند. بار دیگر موقعی که کیانوری در یزد بود باز دوستانش نقشه مخفیانه دیگری برای فرار او کشیدند که وقتی سایر رفقا مطلع شدند و با دوستان [شورویها] مشورت شد صلاح ندیدند. جالب آن است که هر دو بار مرکز مخفی مزبور تنها درصدد فرار دادن کیانوری بود و آزادی دیگران برایش اصلاً مطرح نبود و به همین علت هم حتی المقدور و تا آخرین مرحله نقشه های فرار کیانوری را از رفقای هیئت اجرائیه پنهان می کردند.

وضع بدین منوال بود که ما از زندان بیرون آمدیم. در اولین جلسه پس از تحویل کارها از هیئت اجرائیه سابق مشاجره جدیدی بین کیانوری و بقیه افراد هیئت اجرائیه بر سر تقسیم کار درگرفت. کیانوری می خواست همه تشکیلات حزب یعنی هم تهران و هم شهرستانها را در دست خود متمرکز سازد و صاحب اختیار حزب بشود. بعلاوه مسئولیت سازمان افسری را هم حق خود می دانست. در برابر این قدرت طلبی کیانوری مقاومت شد و تشکیلات شهرستانها و سازمان افسری به قاسمی واگذار گردید.

کیانوری و قاسمی رفته رفته بیش از پیش تشکیلات تهران و شهرستانها را به تیول خود مبدل کردند. ما از واقعیات امور حزب عملاً بی اطلاع بودیم. حتی نمی گذاشتند به جلسات کمیته های محلی سری بزنیم. يك بار که علوی در چنین جلسه ای شرکت کرد با اعتراضات شدید کیانوری مواجه گردید.

تذکر این نکته واجب است که موافقت هیئت اجرائیه با برداشتن شرمینی به این منظور بود که جنجال عظیمی به بهانه رفع نواقص سازمان جوانان برپاست و رفع نواقص و معایب کلیه سازمانهای دیگر حزبی و جنبی نیز انجام پذیرد. ولی همین که مسئله زنان و نواقص آن مطرح شد و صحبت از محدود کردن اختیارات فردی مریم و ترك شیوه های نادرست کار او به میان آمد اتفاق آراء در هیئت اجرائیه درباره اصلاحات و رفع نواقص همه سازمانهای حزبی و جنبی بهم خورد و اقلیت و اکثریتی در هیئت اجرائیه بوجود آمد. کیانوری و فروتن و قاسمی در يك جهت و سایر رفقا در جهت دیگر قرار گرفتند. در این بین هیئت اجرائیه جسته و گریخته از معایب جدی کار در تشکیلات شهرستانها اطلاع می یافت و از وجود شیوه امر و نهی و سبک کار دستوری در تشکیلات کل شهرستانها باخبر شد. روش تحکم آمیز قاسمی و کیانوری در جلسات هیئت اجرائیه به جایی رسید که تحمل آن دیگر برای اکثریت رفقا غیرمقدور شد. در

این موقع مسافرت سه نفر به اتحاد شوروی پیش آمد [منظور بقراطی، قاسمی و فروتن است که برای شرکت در کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به شوروی مسافرت کردند] و پس از آن نه تنها از شدت تشنج در هیئت اجرائیه کاسته نشد بلکه در اثر کارشکنی های کیانوری که اینک در اقلیت مطلق افتاده بود متشنج تر شد. برای جلوگیری از هر نوع سوء تفاهم ها تا معلوم شدن تکلیف مراجعت رفقا وضع موجود را حفظ می کردیم و از اتخاذ تصمیم راجع به مسائل عمده تشکیلاتی خودداری می نمودیم. در این ضمن رسیدگی به پرونده های متعددی که قبل از مسافرت ۳ نفر برای گروهی از مسئولین با سابقه و رفقای کادر سازمان جوانان در شهرستانها تشکیل شده بود آغاز گردید. هیئت های رسیدگی به خوزستان، اصفهان و گیلان و نقاط دیگر اعزام شدند. این رسیدگی ها پیش از پیش چشم و گوش هیئت اجرائیه را که از حقایق اوضاع بی اطلاع بود باز کرد. رسیدگی ها که ضمن قطعنامه هائی که از طرف ارگانهای مربوطه شهرستانها به اتفاق آراء بتصویب رسید واقعیت خفه کردن رفقا و تعقیب انتقادکنندگان یعنی پرونده سازی به معنای واقعی کلمه را به دستور و اشارات تلویحی قاسمی مسلم ساخت. این رسیدگی ها ضمن معین کردن اشتباهات رفقای جوان نواقص و معایب جدی ارگانهای حزبی را در شهرستانها آشکار کرد. این نواقص و معایب در چند کلمه عبارتست از سکتاریسم در روش سیاسی و بوروکراسی و اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی بود.

آشکار شدن وضع ناهنجار تشکیلات در شهرستانها، که به علت خودمختاری تشکیلات کل شهرستانها هیئت اجرائیه کوچکترین اطلاعی از آن نداشت، و نداشتن هیچگونه نظارتی به کار تهران ما را بر آن داشت که به کار تشکیلات تهران نیز رسیدگی کنیم. در نتیجه نواقص جدی و اساسی در کار تشکیلات تهران آشکار گردید. مسلم شد که هیئت اجرائیه از جریانات داخلی تهران اطلاعی نداشته و گزارشی از وضع آن بمان نمی رسید. کیانوری در کار خود از یک نوع استقلال برخوردار بود و از هرگونه تماس و دخالت هیئت اجرائیه در کار تهران جلوگیری می کرد. کادرهای کارگری در کمیته ها بالا نمی آمدند و همه ارگانها را روشنفکران غصب کرده بودند. تازه این روشنفکران را هم نه از روی اطمینان سیاسی و کاردانی بلکه از روی ملاحظات رفیق بازی و خوشامدگونی بالا می آوردند. با آنکه از دو سال پیش قرار بود کارگران وارد کمیته تهران و کمیته های محلی بشوند این تعهد عملی نشد و یک نفر هم محض نمونه کارگر به کمیته ایالتی اضافه نگردید. بوروکراسی و کاغذبازی و کار غیرخلاق و میکانیکی سراسر ارگانهای تهران را فراگرفته بود و قسمت اعظم وقت و انرژی کادرها به جای کار توده ای و تماس با مردم صرف خط کشی، دفترداری، تکمیل انواع آنکت ها پرسش نامه ها گزارشات جدول ها و از جمله ثبت ۵۰-۶۰ قلم اطلاعات و مشخصات مربوط به هر یک از افراد در جزوه هائی به نام

کارتونک می‌شد. شخص کیانوری و قاسمی و سایر دوستان آنها از مدافعان جدی این کاغذبازی و کارتونک‌نویسی بودند و هر نوع انتقادی را نسبت به این بوروکراسی یا انتصاب و ارتقاء غیراصولی کادرها خفه می‌کردند و از انتقادکنندگان انتقام می‌گرفتند. هیئت اجراییه براساس نتایج حاصله از این رسیدگی‌ها به منظور برطرف کردن آثار و شیوه‌های دیکتاتوری در کار روش‌های تحکم‌آمیز و فرمایشی و خفه کردن انتقاد تصمیم گرفت دموکراسی داخلی حزب را گسترش دهد و اصل رهبری دسته‌جمعی را به جای شیوه‌های متداول غیردموکراتیک قاسمی و کیانوری مبنای کار قرار دهد.

برای اصلاح نواقص سازمانهای مختلف پیشنهادهای منجزی مطرح گردید. از جمله برای تقویت کادر زنان و خارج [کردن] آن از يك سبك کار عمیقاً سکتاریستی بحث شد. تشکیلات زنان را مریم فیروز و دوستان او به يك کپی ناقص از تشکیلات حزب با انضباط غلیظ و شدید و بوروکراسی عجیب درآورده بودند و این امر بارها مورد ایراد فدراسیون زنان قرار گرفت و اخیراً نیز از آنجا که نظریات مریم در بست مورد تأیید هیئت اجراییه قرار نمی‌گیرد او به علامت اعتراض هر نوع ارتباط را با فدراسیون قطع کرده، فدراسیون هم پرسیده که آیا تشکیلات زنان همان مریم بود که اگر نخواهد کار کند به کلی ارتباط قطع شود؟

کیانوری با کلیه قوا در مقابل اصلاح نواقص تشکیلات دموکراتیک زنان به مخالفت برخاست زیرا ظاهراً در نظر او سازمانی بی‌عیب‌تر از تشکیلات دموکراتیک زنان و مسئولی بی‌نقص‌تر از مریم وجود ندارد. هیئت اجراییه کلیه اطلاعات و مشاهدات خود را درباره مریم و فساد اخلاق او و قریشی و لنکرانی که مدارک کتبی آن را در اختیار دارد رفیقانه با کیانوری در میان گذاشت که او نیز متقاعد شود. ولی متأسفانه کیانوری نه تنها این واقعیات را نپذیرفت بلکه از آن پس بر شدت عمل و ایجاد تشنج در جلسات افزود. کار به جایی رسید که ادامه همکاری با او غیرمقدور شد و برای احضار او نامه‌ای به شما نوشتیم. ولی چون جوابی نرسیده گذاشتن حزب در بلا تکلیفی و بی‌سروسامانی بخصوص که کیانوری کماکان کمیته تهران را تیول خود پنداشته و آنرا به سنگری علیه هیئت اجراییه مبدل کرده بود مسئولیت سنگینی متوجه ما می‌کرد و به اتفاق آرا (غیر از کیانوری) تصمیم گرفتیم اصلاحات پیشنهادی را در مورد همه سازمانهای حزبی به موقع اجرا بگذاریم. ولی کیانوری با زیر پا گذاشتن ابتدایی‌ترین اصول اساسنامه و نفی انضباط و تمرکز سازمانی با توسل به تهدید و توهین و ایجاد تشنج از اجرای این اصلاحات جلوگیری می‌کرد. جلسات ما واقعاً دیگر غیرقابل تحمل شده بود و ناسزاهای کیانوری مثل ریگ باریدن گرفت: «دزد پیشرف جاسوس امپریالیسم» از کلمات عادی او به شمار می‌رفت. «اگر خودت جاسوس نباشی برادرت جاسوس است» (اشاره به یزدی) «زنت

جاسوس است» (جودت)، «مادرت جاسوس است» (شرمینی)، «خلاصه کسی از تو جاسوس است»، اینها نسبت‌هایی است که کیانوری به ما می‌دهد.

می‌پرسید پیشنهاد ما چه بود که این نوع خشم کیانوری را برانگیخت؟ ما پیشنهاد کرده بودیم برای تأمین رهبری دسته جمعی يك هیئت تشکیلاتی سه نفری به عضویت جودت، علوی و کیانوری به وجود آید و رهبری تهران هم مانند شهرستانها و سازمانهای جنب حزب در این ارگان متمرکز شود.

کیانوری که مایل نبود وضع انحصاری خود را از دست بدهد پس از آنکه دید جنجال او قادر به جلوگیری از تصمیم هیئت اجراییه نیست تهدید به استعفا کرد و در يك جلسه هیئت اجراییه حاضر نشد. در مقابل این او بستروکسیون و نقض تصمیمات حزبی از طرف کیانوری ما تصمیم گرفتیم عده‌ای از کادرها را جمع کنیم و همه دردها را با آنها در میان بگذاریم. کیانوری چون دید این عمل غیرحزبی او هم بدون شك محکوم خواهد شد تغییر تاکتیک داد و از او بستروکسیون دست برداشت و ضمناً نامه مفصلی به هیئت اجراییه نوشت که در آن همه را لجن مال کرد و باز دزد و جاسوس سوء استفاده چی خواند و خلاصه به کسی ابقا نمود. در تقسیم کار جدید مسئولیت شعبه مطبوعات و تعلیمات و تبلیغات به عهده کیانوری محول شد. اولین کارهایی که هیئت تشکیلاتی پس از به وجود آمدن خود انجام داد تشکیل پلنوم‌های کمیته‌های محلی تهران بود که با شرکت اعضاء هیئت تشکیلاتی برگزار گردید و نتایج بسیار مفید و مثبتی به بار آورد. این پلنوم‌ها مورد استقبال گرم کادرها قرار گرفت. هیئت اجراییه بیشتر به جریان کارهای حزبی پی برد و نتایج رسیدگی‌ها و اطلاعات رسیده قبلی در مورد بالا کشیدن نادرست کادرها، خفه کردن انتقاد، سبک کار فرمایشی، بوروکراسی و سکتاریسم در این پلنوم‌ها کاملاً تأیید شد. متأسفانه حوادث ۲۸ مرداد از تشکیل پلنوم کمیته ایالتی که تمام مقدمات آن فراهم شده بود و می‌توانست نتایج مثبت تری به بار آورد جلوگیری کرد. جریانات ۲۸ مرداد و تعرض ارتجاع نه تنها از برخوردها و تشنجات نکاست بلکه متأسفانه بر شدت آن افزود. باید صریحاً گفت که این عدم هم‌آهنگی و اختلاف در هیئت اجراییه سبب اصلی اشتباهات و تناقضات ما در تصمیمات و دستورات مربوط به ۲۸ مرداد بود. کار جلسه هیئت اجراییه در روز ۲۸ مرداد از این حیث نمونه است.

نظریکی از رفقا، علوی، اعلام يك اعتصاب عمومی برای مقابله با تظاهرات درباریان بود. کیانوری جداً با این پیشنهاد به عنوان آنکه دعوت به اعتصاب به ضرر دولت مصدق است که هنوز هم بر سر کار می‌باشد مخالف بود و اصرار داشت که قبل از کسب خبر از مصدق اقدامی نشود و بدین ترتیب تا ظهر که تماس با مصدق ممکن نشد نتوانستیم تصمیم بگیریم و

بعد از ظهر که برای مشورت با رفقای تهران جلسه‌ای تشکیل دادیم مصدق ساقط شده بود. این عدم تحرک و نداشتن سرعت کافی برای اقدام و تظاهر (اگرچه آنطور که حالا معلوم است این تظاهرات نمی‌توانست مانع سقوط مصدق گردد) از عوارض قبضه شدن [تشکیلات] تهران برای مدت طولانی در دست کیانوری و بی‌اطلاعی ما از قدرت واقعی امکانات عملی تشکیلات تهران بود.

پس از ۲۸ مرداد تحت تأثیر قضاوت‌های ذهنی و ارزیابی نادرست کیانوری از تناسب نیروها و امکانات عینی یک رشته تصمیمات گرفتیم که جنبه بلانکیستی آن آشکار است. مثلاً معنی یکی از تصمیمات ما را که می‌بایستی صبح ۳۰ مرداد انجام گیرد همه رفقا قیام مسلحانه تلقی کردند. بنابراین عصر روز قبل تصمیم را ملغی کردیم. در ارزیابی نیروها از همان موقع کیانوری و عده‌ای از افسران، ما را دچار اشتباهات زیادی نموده بودند. مثلاً می‌گفتند در شهر تهران ۴-۵ هزار نظامی بیشتر نیست و حال آنکه بعداً معلوم شد که تعداد نیروهای انتظامی از ۳۰ هزار نفر هم بیشتر بود.

ما قبول داریم که در تأیید این قضاوت‌های نادرست و طرح‌های بلانکیستی کیانوری مقصر و قابل انتقاد می‌باشیم، اما مطلب این است که این اشتباهات تحت تأثیر جنجال و هیاهویی که هیئت اجرائیه را به خیانت در ۲۸ مرداد محکوم می‌ساخت رخ داد. آن روزها تحت فشار اینگونه افکار که به وسیله کیانوری و دوستانش دامن زده می‌شد ستادی تشکیل شد. این ستاد تدارک عملیات مسلحانه از قبیل خلع سلاح تشکیل گروه‌های پارتیزانی و غیره را می‌دید (که همه شقوق نقشه‌های پیشنهادی آن از طرف شمارد شده است). این ستاد کارهای مضر هم انجام داد از جمله تصمیم به خرابکاری گرفت. قضیه هواپیمایی را به وجود آورد که به قیمت زندانی و مخفی شدن عده زیادی از کادرهای افسر کاری از پیش نرفت و البته نمی‌توانست هم برود.

کیانوری نقش قشقاییها را درست ارزیابی نمی‌کرد و به استناد این که در فلان کتاب از آنان بمتابه ایلات مخالف انگلیسیها نام برده شده در اقدامات آنان امیدهای فراوان می‌بست. او امیدوار بود که در هفته اول مهرماه که شبها مهتابی خواهد بود قشقاییها عملیات ضد دولت را شروع خواهند کرد و بر اساس همین امیدواری تشکیل واحدهای پارتیزانی را پیشنهاد می‌کرد. پیشنهاد بوجود آوردن پایگاههای پارتیزانی بطور کلی برای آینده هم نبود بلکه برای این بود که به همراه ایلات قشقایی فشار را بر دولت زیاد کنیم و موجب سقوط حکومت زاهدی و روی کار آمدن مصدق بشویم. بر اساس همین پیشنهادات و نظریات ما نیز قطعنامه‌ای تنظیم کردیم ولی اجرای آنرا به موافقت رفقای خارج موکول نمودیم. بطور خلاصه کیانوری مدتها نظریات

بلانکیستی و سوپراکتیویستی خود را اشاعه می‌داد و حالا هم نمی‌خواهد این خطاها را بپذیرد. این نظریات نادرست از طریق او در مطبوعات ما راه یافت و موجب بروز سوء تفاهات و اعتراضات وسیع افراد و پیدایش تضادها و تناقض گویی‌های عجیب و غریب گردید.

اعلامیه اول پس از ۲۸ مرداد نمونه دیگری از تظاهر روحیه بلانکیستی است و تز غافلگیری (به معنای جلوگیری کامل از پیروزی کودتا) که با وجود مخالفت رفقا بهرامی و یزدی به این صورت در بیانیه گنجانده شد (والاً ابتدا خیلی تندتر از این بود) سوء تعبیرات عجیبی به وجود آورد و شایعه معروف خیانت کمیته مرکزی که دارودسته خلیل ملکی اول بار آن را در اعلامیه خود مطرح کرد و سپس متأسفانه به عده‌ای از رفقای روشنفکر مایوس ما نیز سرایت نمود تقویت کرد.

دامن زدن به افکار بلانکیستی و ذهنی غلط توأم با دستورهایی که برای آموزش رزمی داده می‌شد، موجب پیدایش آن چنان روحیه‌ای گشت که اکثر رفقا هر روز منتظر قیام بودند و کار عادی توضیحی و تشکیلاتی خود را یکسو نهادند.

در این بین بر شدت برخورد کیانوری با رفقای هیئت اجراییه در اثر مخالفت و ایستادگی در مقابل پیشنهادات بلانکیستی او افزوده می‌شد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که تا همین اواخر اکثریت قریب به اتفاق تصمیمات و تحلیل‌های سیاسی ما به اتفاق آراء اتخاذ می‌شد و از این نقطه نظر هیاهوی کیانوری درباره اشتباهات سیاسی هیئت اجراییه که در بین رفقای حزبی کیانوری به عنوان برکناری کیانوری از این اشتباهات تلقی می‌شود بسیار روشن کننده است. ولی در این اواخر هر نظری که اکثریت بدهد او جداً مخالفت می‌کند و از جمله مدتها کوشش می‌کرد انتشار تحلیل کمیته مرکزی درباره ۲۸ مرداد، که با جلب نظر کادرهای درجه اول و مشورت با آنها نوشته شد، به تأخیر افتد. با آنکه پیوسته اعتراضات شدید و دامنه‌داری نسبت به تأخیر انتشار چنین جزوه‌ای می‌رسید کیانوری حتی حاضر نشد نظریات و دلایل مخالفت خود را با پرورشور کمیته مرکزی بیان کند و اعلام نمود پس از انتشار نظریات خود را خواهد نوشت!!! [او] حالا هم خواستار حق انتشار جداگانه نظریات خود و آغاز یک بحث همگانی در حزب است و از دفاع نظریات کمیته مرکزی در برابر توده حزبی امتناع می‌کند.

کیانوری از موقعی که از تشکیلات تهران برداشته شد به اتفاق دوستانش به کار خطرناک و زیانبخش برای حزب و نهضت دست زده است و آن این که با استفاده از روحیه یأس و بی‌ایمانی که در نتیجه شکست ۲۸ مرداد در قشری از روشنفکران حزبی پیدا شده یورش و تهاجم علیه کمیته مرکزی را تشویق می‌کند. تاکتیک کیانوری در این تهاجم این است که اولاً

اشتباهات سیاسی کمیته مرکزی را در مورد عدم تشخیص ماهیت طبقاتی جبهه ملی و اتخاذ تاکتیک نادرست نسبت به آن (اشتباهاتی که در آن اشتباه شخص کیانوری اگر بیشتر نباشد بهر حال کمتر از دیگر رفقا نیست) به شدت بزرگ کند و مبالغه نماید، ثانیاً چنین وانمود کند که گویا کمیته مرکزی مایل به اعتراف گناهان خود نیست، اشتباهات عظیم گذشته را ماستمالی کند و ضمناً به طور تلویحی این را برساند که این او بوده که در گذشته از این اشتباهات مبرا بوده و علیرغم نظریات صحیح او کمیته مرکزی راه خطا پیموده! دوستان کیانوری با تمام قوت به وسیله تشکیل مجالس و دیدارهای غیرتشکیلاتی و تماس با این و آن مشغول تبلیغ این ترزا و دامن زدن عدم اتحاد نسبت به کمیته مرکزی می باشند.

این روزها وضع داخلی حزب از بسیاری جهات شبیه اوضاعی است که پس از آذرماه ۲۵ در حزب ایجاد شد. دامن زدن به روحیه یأس و بی ایمانی و سوء استفاده از آن برضد کمیته مرکزی و برای منظورهای شخصی و غیرحزبی خود، این است وجه تشابه بین اقدامات امروز کیانوری و دوستان او با اقدامات اصلاح طلبان در سال ۲۶ که تصادفاً کیانوری و بسیاری دیگر از دوستان امروزی او در آن ماجرا هم شرکت فعال و مؤثر داشتند.

برای نمونه از روحیات و نظریاتی که به وسیله کیانوری و رفقای او تشویق می شود، قطعه ای از يك نامه کاملاً عادی خطاب به کمیته مرکزی که تاکنون ده ها نامه نظیر آن رسیده نقل می کنم:

«به عقیده شما این عملیات شبه اسلانسکی کوستوف و بریا نیست؟ اگر نیست پس چیست؟ مگر این حضرات چه عملیاتی کردند؟ ولی بدبختانه حزب ما غیرحاکم و مخفی است، خرابکاران را نمی شناسیم و اگر بشناسیم (۱) فقط با آنها کلنجار می رویم و نهضتی را به کام امپریالیسم می بریم...»

یا يك نفر قاضی به نام انشائیان عضو کمیته ایالتی فارس در نامه ای به عنوان کمیته مرکزی نوشته که به آن جهت [که] کمیته مرکزی نخواست و یا نتوانست بر سازمان جوانان مسلط شود، موضوع آذربایجان هنوز برای او حل نیست و سیاست شوروی روشن نمی باشد و در ۲۸ مرداد نیز کمیته مرکزی می توانست مردم ایران را برای همیشه از قید استثمار و استعمار نجات دهد! و نداد ولذا خیانت کرد، تا کنگره سوم از هر نوع تماس و اجرای هر نوع دستور چنین کمیته ای خودداری خواهم کرد. این قبیل استعفاها و کنار رفتن ها از طرف روشنفکران مایوس و واژده این روزها کم نیست.

پدیده های دیگر این روحیه شکست طلبی انتشار استعفانامه های موهن در مطبوعات و سوگند وفاداری به تاج و تخت و پیدا شدن جاسوسهایی در داخل شبکه های حزبی است که کم

و بیش وسعتی یافته است. در چنین اوضاع و احوالی است که حملات کیانوری و دوستان او علیه کمیته مرکزی ادامه دارد.

و اما کارها: هیئت تشکیلاتی که به منظور تأمین رهبری دسته جمعی به وجود آوردیم به علت عدم همکاری کیانوری و نبودن مسئولیت فردی دچار وقفه شد و عملاً ثابت شد که هیئت تشکیلاتی با این ترکیب قادر به هیچگونه کاری نیست. کارها به قدری شلوغ و بی سر و سامان شد که بالاخره پس از جار و جنجال و تشنجات شدید و اتمام حجت کیانوری در این باره که مادام که مسئولیت تهران به او واگذار نشود تشنجات ادامه دارد، قرار شد مسئولیت کل شهرستانها مانند سابق به عهده علوی و مسئولیت تهران به عهده جودت باشد. در این موقع دشوار مطبوعات و نشریات ما که مسئولیت آن به عهده کیانوری است اهمیت مخصوصی دارد، ولی کیانوری به جای آنکه به مطبوعات سروصورتی بدهد و با کنترل بیشتر از ضد و نقیض گویی و اشتباهات آن جلوگیری نماید، گویی تعمد دارد سروصدای افراد را بیشتر کند. او به جای انجام وظایف خود مقالات را نزد رفقای هیئت اجرائیه دوره می گرداند و به تصویب همه می رساند و صریحاً می گوید این کار را می کنم که هیئت اجرائیه و نه شعبه تعلیمات را مسئول نواقص و اشتباهات مطبوعات اعلام نمایم. کیانوری ارگان تعلیمات کل و اعضای آن را - زاخاریان، تمدن، شرمینی و نوروزی را - نادیده می گیرد و درباره مطالب اساسی روزنامه و نشریه با اعضای آن مشورت واقعی نمی کند. مطالبی را بدون کسب نظر آنها چاپ می نماید، در حالی که مسئولیت آن در نظر افراد به عهده همه تعلیمات و کمیته مرکزی است. او مخصوصاً اصرار دارد و انمود نماید که مسئول همه کارها در مطبوعات، کمیته مرکزی است و او در آنجا کاره ای نیست و به این عنوان از خود سلب مسئولیت می نماید. معلوم است که خواندن همه مقالات برای هیئت اجرائیه لزومی ندارد. بحث کافی روی مسائل اساسی و تعیین خط مشی سیاسی با هیئت اجرائیه است و اجرای این خط مشی از لحاظ مطبوعات و نشریات به عهده شعبه تعلیمات و مسئول آن است.

از آنچه گذشت معلوم می گردد که روش کنونی کیانوری در مطبوعات مبتنی بر سلب اعتماد و حیثیت از کمیته مرکزی است و این روش نمی تواند به مجموعه حزب صدمه نزنند. ما معتقدیم که ضمن انتقاد از خود و تحلیل نواقص گذشته باید در حفظ اعتبار حزب و دستگاه رهبری آن کوشید نه اینکه هر روز کاری کرد [که به] افکار ناراضی دامن زده شوند. هر روز به مناسبت مقاله ای عده ای از روشنفکران، که اتفاقاً از لحاظ تشکیلاتی از طرفداران کیانوری و دوستان او هستند، کمیته مرکزی را نامه باران می کنند و از سوابق «طولانی» ارگان ما در «ماستمالی کردن اشتباهات گذشته» داد سخن می دهند. البته نسبت به منقدین که نظریات

نادرست دارند و یا به طور افراطی قضاوت می کنند حداکثر نرمش را بکار برده و خواهیم برد. ما تصدیق داریم که همیشه می بایستی نسبت به افرادی که به جهتی از جهات انتقاداتی به روش حزب و کمیته مرکزی دارند می بایستی نرمش به کار برد و به همین دلیل هم تا به امروز نسبت به کیانوری بیش از اندازه لازم صبر و حوصله نموده ایم.

این بود داستان تأسف آور مناسبات داخلی و وضع موجود هیئت اجراییه.

و اما نقشه ما در زمینه اصلاحات تشکیلاتی که در بالا بدان اشاره شد و تا به امروز در اثر مخالفت های کیانوری از پیش نرفته است به قرار زیر می باشند:

۱- شهرستانها را که بطور نسبی در اثر شیوه های نادرست گذشته خیلی ضعیف تر و ناتوان تر از تهران هستند تقویت کنیم و عده ای از کادرهای باتجربه و درجه یک را که در تهران جمع شده اند به شهرستانها بفرستیم.

۲- کادرهای مطمئن از لحاظ سیاسی و کاردانی را بالا بکشیم و به جای شیوه غلط انتخاب کادرها در گذشته، به جای ملاحظات رفیق بازی، وفاداری خصوصی، تبعیض و باندبازی، کارگران و رفقای باارزش دیگر را که کاراکترهای مبارزه جویی، شجاعت و اطلاعات تشکیلاتی و ثوریک دارند بالا بیاوریم و بدین ترتیب ترکیب کارگری ارگانهای حزبی را که فعلاً به هیچوجه تعریفی ندارد اصلاح کنیم.

۳- به کار توده ای، که در گیرودار کارهای شبکه ای و بوروکراسی به فراموشی سپرده شده است، توجه اساسی بنمائیم. کار شبکه را به نحوی سبک و ساده کنیم که قسمت اعظم انرژی رفقا و کادرهای ما صرف امور داخلی نشود و با تجدیدنظر متناسب در کار تعلیمات و تبلیغات چرخشی در جهت تماس بیشتر با مردم و قابل فهم کردن مطبوعات و تبلیغات خود به وجود آوریم.

۴- در مورد زنان تجدیدنظر اساسی در تشکیلات موجود به عمل آوریم و آن را از این سکتاریسم و کپییه ناقص حزب خارج کنیم. از کادرهای موجود زنان وسیع تر استفاده کنیم. به همه آنها میدان فعالیت بدهیم و این انحصار کارها در دست يك نفر و چرخیدن امور به دلخواه همین يك نفر را برهم بزنیم.

۵- کار سندیکایی مانند سایر کارهای توده ای ما اصلاً مورد توجه نبوده و نیست و برای اصلاح این وضع غیر قابل تحمل باید سندیکارا را از هر جهت تقویت کنیم و کادرهای حزب را با روح اعتقاد به کار سندیکایی و ایمان به کارگران تربیت نمائیم.

۶- در مورد سازمان جوانان و نواقص آن ما قبول داریم که بنحوی يك جانبه قضاوت و عمل کرده ایم، بدین معنا که به جای آن که نواقص کار را در مجموعه ارگانسیم حزبی و

سازمانهای وابسته در نظر بگیریم و در رفع آن اقدام نمائیم و اصلاح نواقص را هم از حزب که عالی ترین فرم تشکیلاتی است آغاز کنیم از سازمان جوانان شروع کرده ایم. به همین جهت اقدامات ما به نتیجه مطلوب نرسید و نمی توانست هم برسد، بخصوص که در مورد نواقص سازمان جوانان ما به جای اتخاذ يك شیوه اقناعی و رعایت اصول دموکراتیک به شیوه های کوبنده غیر اقناعی و غیر دموکراتیک متوسل شدیم. ما عقیده داریم که در آینده باید به کادرهای حزبی با ارزش سازمان جوانان و اصولاً کادرهای جوان حزب میدان بازتری برای فعالیت بدهیم و کادرهای صلاحیت دار سازمان را سریع تر به حزب منتقل کنیم و از انرژی و شور مبارزه آنان بیشتر از گذشته استفاده کنیم. بعلاوه برای آمیزش بیشتر فعالین حزبی و سازمان جوانان با سایر کادرها و فعالین حزبی تدابیری اتخاذ کنیم و از جمله ممکن است یکی دو نفر از کادرهای جوان حزبی را برای کمک و راهنمایی به کمیته مرکزی سازمان منتقل کنیم.

و اما پیشنهادات ما که محتاج اظهار نظر و تصویب شماست عبارتند [از]:

الف - آمدن حتمی ایرج اسکندری و عده ای دیگر از رفقا اگر ممکن باشد؛

ب - رفتن کیانوری که خودش نیز پیشنهاد کرده و مورد موافقت قرار گرفته؛

ج - تکمیل هیئت اجراییه با رفقا شرمینی، حسین تمدن و گالوست زاخاریان؛

د - نماینده رابط ما با شما که در هیئت اجراییه تعیین شده [در] درجه اول زاخاریان و در

درجه دوم تمدن است که قرار است متناوباً با شما ارتباط بگیرند. فعلاً چون تذکره زاخاریان

حاضر است بلیط به نام پرویز احمدی به آدرسی که محمودی معین خواهد کرد بفرستید؛

ح - ارتباط ما با شما حداقل هر دو ماه يك بار برقرار باشد؛

و - در صورت امکان در اینجا نیز ارتباط ما با دوستان [منظور با شورویها است] برقرار

شود و مانند سابق يك نفر مسئول این کار باشد. این امر علاوه بر راهنمایی های لازم در مواقع

حساس از لحاظ ایجاد هماهنگی بین اعضا هیئت اجراییه تأثیر فراوان دارد؛

ز - بنظر ما پلنوم کمیته مرکزی بدون شرکت رفقای که اینک در خارج به سر می برند و با

شرکت افرادی مانند راوندی [و] شبرنگ که مدتهاست از جریان عمومی حزب برکنارند و

رفقای مانند مشایخی که بیش از ۵ سال است فعالیتی ندارد نمی تواند منعکس کننده نظریات

حزب باشد. قبلاً باید کادر مرکزی با کتوتاسیون [برگماری] رفقای که در جریان ۵ سال اخیر

شایستگی خود را به خرج داده اند و به مراتب بیشتر از بعضی از رفقای منتخب کنگره دوم وارد

جریانات حزبی هستند تکمیل نمود، آنگاه پلنوم و یا جلسه فعالین را که واقعاً منعکس کننده

نظریات حزب هستند تشکیل داد. تشکیل پلنوم کمیته مرکزی با بقایای موجود آن در تهران (که

عده ای هم در زندان هستند) اگر هم ظاهراً با مواد اساسنامه تطبیق کند به نظر ما با روح آن و

منظور تشکیل پلنوم مغایرت دارد.

اگر رفقا با ایده کنویتاسیون موافقت دارند نظر بدهند.

[جودت - یزدی - بهرامی]

۲. نامه مهندس علوی (به خط اکبر شاندرمنی)^{۱۰۳}:

با قسمت‌هایی از نامه سه نفر از رفقا موافق نیستم. ناچار شخصاً توضیح می‌دهم. نامه شما خطاب به هیئت اجرائیه پنج نفری که در آن از اتحاد نظر صحبت شده بود در ما تأثیر آنی داشت ولی پس از چند روزی این تأثیر از میان رفت و هیچگونه تمایلی از طرف هیچ‌یک از ما برای رفع اختلافات داده نشد. نظریاتم را به چند قسمت تقسیم می‌کنم و در آخر نتیجه می‌گیرم.

علل اختلافات: می‌کوشند به آن شکل سیاسی بدهند، از بلشویکی و منشویکی صحبت می‌کنند، بخصوص در سازمان جوانان. درست است که تمام اختلافات علت سیاسی دارند ولی ببینیم چه عللی این مبارزات داخلی را به وجود آورده‌اند؟ آیا تزه‌های سیاسی هستند؟ اگر اشتباهات سیاسی وجود داشته باشد همه در آن شریک و سهیم هستند. انگیزه‌های واقعی عبارتند از: دسته‌بندی برای احراز مقامات حساس، خودخواهی، جاه‌طلبی و استقلال‌طلبی بعضی ارگانها و سازمانها. به این نواقص بخصوص در طی یک سال و نیم اخیر همه پی برده‌اند و آثار این نواقص در تمام بدنه دیده می‌شود. به همین جهت تنها کمیته مرکزی است که باز می‌تواند سر و صورتی به اوضاع بدهد. عده‌ای کوشش‌های بسیار برای تقویت گروه‌های خود به عمل می‌آورند. استقلال‌طلبی سازمان جوانان نیز در این میان رل مهمی بازی می‌کند.

تصور می‌کنم اختلافات سابق سهم زیادی داشته باشند. من و بقراطی خیال می‌کردیم این همان رقابت بین کیانوری و قاسمی است. بعد ترکیبی بوجود آمد: بقراطی و قاسمی و جودت در مقابل کیانوری. سایرین مانند بهرامی، نوشین و من بیشتر ناظر بودیم. در جنوب جودت اشتباه کیانوری را به من اطلاع داد ولی متأسفانه این اشتباه بعدها مخصوصاً از طرف قاسمی برای ارباب کیانوری به کار می‌رفت. من معتقدم در ایجاد اختلاف در کمیته مرکزی کیانوری و قاسمی سهم بزرگی داشتند. این اختلافات در همه تصمیمات و کارها بود و به همین جهت ما همیشه دنبال حوادث راه می‌رفتیم. شعب بطور انفرادی اداره می‌شد. حتی یک بار گزارش شعب در کمیته مرکزی مطرح نشد. ارتقاء کادرها روی اصول دوگانه اعتماد سیاسی و کردانی انجام نمی‌گرفت. بعد از مسافرت سه نفر از هیئت اجرائیه [منظور مسافرت قاسمی،

۱۰۳ - فقط قسمت‌های اساسی نامه فوق‌الذکر توسط آذر نور انتشار یافته است (ویراستار).

بقراطی و فروتن برای شرکت در کنگره ۱۹ حزب کمونیست اتحاد شوروی است] ما در انتظار جواب آنها برای سر و صورت دادن به وضع، تصمیم به ایجاد يك هیئت تشکیلاتی گرفتیم که در همه جلسات شرکت کند [و] کارها را بدون حب و بغض رسیدگی کند. ولی این کار هم با عدم موفقیت روبرو شد. مثال در مورد اهمیت این هیئت برای رسیدگی به وضع تشکیلات: مثلاً معلوم شد که ما در جنوب در نقطه‌ای که ۵۰ هزار کارگر دارد فقط سیصد و خرده‌ای عضو داشتیم. این رسیدگی در اول فروردین سال ۳۲ بعمل آمد. اما با ادامه کار این هیئت موافقت نشد. کیانوری از این جهت مخالفت می‌کرد که خیال می‌کرد در تقسیم مجدد کار، اداره کمیته تهران به او واگذار خواهد شد و بهرامی و جودت هم که از خارج تحت فشار قرار می‌گرفتند از نظریات سابق خود عدول کردند.

اختلاف نظر در تمام بدنه رسوخ کرد، به طوری که هیچ کاری را نمی‌توانیم با وحدت نظر انجام دهیم و حتی به طوری که مشاهده می‌گردد نتوانستیم نامه‌ای را که قرار بود برای شما بنویسیم با اتحاد نظر مرتب کنیم. چون در نامه رفقا راجع به سازمان جوانان کمتر صحبت شده من در نامه خود بیشتر توضیح می‌دهم. اختلاف نظر در واقع بین کمیته‌های رهبری است. حزب هیچگاه تسلط سیاسی در بدنه سازمان جوانان نداشته، زیرا کار اقناعی و توضیحی صورت نمی‌گرفت. قبل از بازگشت عده‌ای از رفقا از زندان شرمینی از سازمان جوانان کنار گذاشته شد و فقط يك نفر از کمیته مرکزی در جلسات آن شرکت می‌کرد. با این کار نواقص، خودسری‌ها، تمایل به استقلال‌طلبی و عدم اجرای دستورات حزب در سازمان جوانان توسعه یافت. شرمینی پس از برکناری خود، علیرغم تصمیم هیئت اجرایی، همچنان به رتق و فتق امور سازمان جوانان مشغول بود و مسئولین آن سازمان هم فقط از او دستور می‌گرفتند و هیچ امری را با مسئول جدید خود در میان نمی‌گذاشتند و هنوز هم دستورات را فقط مستقیماً از شرمینی می‌گیرند.

در این سازمان يك نوع استقلال‌طلبی به شدت شیوع دارد. تصمیمات حزب را که موردپسند آنان نباشد انجام نمی‌دهند. در مقابل حزب صداقت ندارند و از همدیگر دفاع غیراصولی می‌کنند. برای مثال برای آنکه شرمینی در امری مقصر شناخته نشود خطاهای ایشان را یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی سازمان در بست به عهده گرفت. این روحیه وضع نامطلوبی در سازمان به وجود آورده. شعارهای «زنده باد شرمینی کبیر فرزند طبقه کارگر ایران» و غیره و همچنین اینکه عکس رنگین او را چاپ کرده و در تمام شعبات سازمان پخش کرده‌اند.

پیشنهادات من:

رادمنش نامه‌ای خطاب به افراد حزب بنویسد. نامه‌ای خطاب به سازمان جوانان

بنویسد. چند نفر از رفقای کمیته مرکزی خارج مانند اسکندری و طبری به ایران بیایند و چند نفر به ترکیب موجود هیئت اجراییه اضافه شود. اظهار نظر در مورد هیئت تشکیلاتی. راهنمایی کنکرت در مسائل حاد سیاسی.

۳. نامه دکتر کیانوری:

رفقای عزیز!

خواسته بودید نظریات خودمان را درباره مسائل حزبی به اطلاع شما برسانیم. متأسفانه وضع ارتباط طوری است که نوشتن مشروح نظریات میسر نیست و مطلب هم چیزی نیست که بشود به طور مختصر آن را تشریح کرد. معذک برای حداکثر [استفاده] از امکان فعلی خطوط کلی نظریات خود را برای سایر رفقا می نویسم:

به نظر من نقص اساسی کنونی حزب ما قبل از هر چیز ضعف مرکز رهبری کننده آن است و این ضعف در تمام جریانات کار حزب در زمینه سیاست و تشکیلات همه جا منعکس است و تاکنون اثرات ناگواری به بار آورده است و بدون تردید اگر علاج نشود در آینده هم چنین اثراتی به بار خواهد آورد.

رفقا بهتر از هر کس ما ۵ نفر را می شناسند. نه کمک فکری از طرف شما دوستان به ما می رسد و نه به نظر کادرهای دیگر حزبی که در خارج هیئت اجراییه هستند وقتی می بینیم. سالها مبارزه مخفی به ما چیزهایی آموخته ولی مشخصات بدی هم به وجود آورده که تأثیر سوء آن در کارها و قضاوتهای ما مشهود است. پلنوم کمیته مرکزی و مشورت فعالین وجود ندارد. هر کس مخالف نظر ما حرفی بزند یا منحرف است و یا علیه ما تحریک می کند. این وضع ما را به طرف سکتاریسم سیاسی و خودسری تشکیلاتی سوق داده و می دهد. حتی در جلسات هیئت اجراییه روش تحکم و به زور قبولاندن نظرات و عدم توجه به استدلالات به شدت از طرف بعضی از رفقا دنبال می شود. مرعوب کردن از راه سلب مسئولیت و خفه کردن از راه لجن مالی از روش های عادی است. گاهی اوقات کار ما اشکال مسخره به خود می گیرد. رفیقی شب تصمیم می گیرد، فردا در جلسه يك ارگان «نامطلوب» منحل می شود. از رفیقی از هیئت اجراییه سلب مسئولیت می شود چون رفیق دیگر از او خوشش نمی آید... رفقا! اینها افسانه نیست، جریان روزمره کار ماست. این ضعف رهبری ناشی از ضعف ثوریک ماست، [ناشی از] عدم علاقه ما به تحصیل و مطالعه، شرکت نداشتن در کار عملی، مجزا بودن از توده ها، نبودن هیچگونه حساب پس دادن و مورد مؤاخذه قرار گرفتن و کم کاری و خودخواهی و تکبر شدید است.

انعکاس خارجی این ضعف، اشتباهات مکرر سیاسی، ارزیابی نادرست از نیروهای اجتماعی، توسل به شیوه‌های نادرست، دسته‌بندی، لجن مال کردن، دیکتاتور منشی، انتقامجویی و حتی گاهی تفتین و دوبه‌م‌زنی و غیره است. رفقا این عیب‌ها خیلی سنگین است ولی واقعیتی است بسیار تلخ که همه ما بعضی کمتر و بعضی بیشتر به آن مبتلا هستیم. من در این نامه تنها تأثیر این ضعف رهبری را در کارهای تشکیلاتی مورد بحث قرار می‌دهم. البته این در کارهای سیاسی تأثیر عمیقی می‌نهد. از لحاظ داخلی، حزب بهیچوجه وضع خوبی ندارد. مبارزه داخل حزب از چهارچوب مبارزه شرافتمندانه اصولی مدتهاست که خارج شده و به صورت دشمنی و کین‌توزی ناسالمی درآمده و عده‌ای از رفقا از هیئت اجراییه تا پائین برای رسیدن به هدف خود هر وسیله‌ای را مجاز می‌شمرند.

رفقا! بحث درباره این که چه کسانی در درجه اول مسئول پیدایش چنین وضعی هستند بسیار مفصل است. اگر امکان نوشتن نامه مشروح پیدا بشود من نظریاتم را خواهم نوشت ولی رسیدگی به آنها تنها وقتی ممکن است که یا یک جلسه عمومی با شرکت شما به عنوان قاضی تشکیل گردد و ما بتوانیم آزادانه بحث کنیم و یا لااقل اگر جلسه عمومی ممکن نباشد چند نفر از شما که از این جنجال برکنارید بدون جهت‌گیری دلائل ما را بشنوید و جنبه‌های مثبت و منفی هر یک را مشخص بکنید. از اینرو بنظر من بدون آمدن همه و یا لااقل چند نفر از رفقای مؤثر خارج به اینجا خارج شدن حزب از وضع ناسالم کنونی بنظر من بسیار دشوار است و از ما ساخته نیست. ممکن است بتوان با توسل به ارباب افراد را خفه کرد ولی نمی‌توان آنها را قانع ساخت؛ بخصوص در شرایط کنونی که امپریالیسم‌ها آمریکا با تمام قوا برای وارد آوردن ضربه‌های سخت به سازمان مخفی ما در تلاش است و فعالیت جاسوسی آن بطور بیسابقه‌ای توسعه یافته است. بخصوص اینکه ما یک شکست پشت سر داریم که اکثریت قاطع افراد حزبی تا حد زیادی آن را محصول اشتباه و ضعف رهبری می‌دانند. در چنین شرایطی نبودن وحدت و اتخاذ روشهای خشونت‌آمیز و مرعوب‌کننده می‌تواند خطرات زیادی را متوجه نهضت ما سازد. مسئله رفع اختلافات داخلی حزب، به طریقی که برای افراد با حسن نیت قانع‌کننده باشد، مهم‌ترین مسئله‌ای است که حزب ما امروز با آن روبرو است. بعضی از رفقا اصرار دارند اینطور وانمود کنند که این اختلافات [را] تنها ناشی از خودخواهی‌ها بدانند. بنظر من این ساده کردن موضوع است. اختلافی اینقدر پر دامنه و عمیق و طولانی نمی‌تواند تنها از خودخواهی این یا آن سرچشمه بگیرد. خودخواهی و کین‌توزی می‌تواند عامل تشدیدکننده باشد ولی عامل تعیین‌کننده نیست. بنظر من عده‌ای از رفقا برای پوشاندن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی خود این جنجال را به راه انداخته‌اند و بدون تردید عوامل دشمن هم در تشدید آن با تمام قوا کمک

کرده است. رفقا! خود این مسئله که این اختلافات [چنان] وسعتی پیدا کرده بطوری که اعضاء ساده سازمان می دانند در کمیته مرکزی دودستگی وجود دارد و کیانوری عامل امپریالیسم است و خرابکاری می کند، ولی در روزنامه های دشمن - که بر سر کوچکترین خبر جنجالی راه می اندازند - کوچک ترین انعکاسی پیدا نمی کند، به اندازه کافی نباید ما را متوجه این کند که از این جهت هم [به] اختلافات دامن زده می شود؟ آیا در این صورت وظیفه ما این نیست که در رفع آن بکوشیم؟ رفقا برای ما نامه نوشتند که وحدت حزب را حفظ کنیم. دو نفر از اعضای هیئت اجراییه پیشنهاد کردند که قبل از هر بحث دیگر این مسئله را به طور دقیق مورد بحث قرار دهیم و کوشش کنیم راههایی برای رفع اختلاف پیدا کنیم. رفقا جودت و یزدی با تأیید رفیق بهرامی بالاخره با این پیشنهاد موافقت نکردند و آن را به صورت مسخره ای درآوردند. بنظر رفقا دیگر وقت آن رسیده است که کار را یکطرفه کنند. در هر حال، رفقا، چون من هیچ راهی دیگر ندارم از خودم رسماً سلب مسئولیت کردم و تمام مسئولیت آنچه را که در آینده پیش آید متوجه رفقا یزدی و جودت در درجه اول و بهرامی که به وسیله آنها مرعوب گردیده در درجه دوم می دانم.

چگونه می توان این مشکل را مرتفع ساخت؟

۱- ما در دوران بااهمیتی از تاریخ کشور خود قرار داریم، مسایل بغرنجی در مقابل حزب ما قرار دارد که حل آنها مستلزم وجود یک رهبری قوی است و از این جهت بنظر من بهترین راه اگر ممکن باشد مراجعت همه رفقای خارج به ایران است. به این شکل جلسه کمیته مرکزی می تواند تشکیل گردد. حیثیت و نفوذ رهبری بطور غیرقابل مقایسه ای بالا می رود. امکان رسیدگی به مسائل کلی به وجود می آید. در چنین حالتی ممکن است عده ای از افرادی که در اینجا ممکن است مزاحم باشند برای مدتی دور شوند. البته بدون تردید این بهترین راه حل است. ولی با تجربه مسافرت سه نفر از رفقا که رفتند تا دیگران را بیاورند ولی خود نتوانستند برگردند، مثل اینکه چنین امکانی کم است. ولی بنظر من رفقا باید این مسئله را با تمام اهمیتی که دارد مورد شور و بحث قرار دهند.

۲- راه حلی که کمتر از اول مؤثر است ولی معذک تأثیر خیلی زیاد می تواند داشته باشد مراجعت چند نفر از یاران به ایران است. آمدن رفقا بخصوص چند نفر از مؤثرترین رفقا با خارج شدن چند نفر از رفقای اینجا که در هر حال در این جنجال سهم مؤثری دارند ممکن است بطور قابل توجهی مؤثر واقع شود. البته همزمان با این آمدن و رفتن باید روشهای کار رهبری نیز تغییرات اساسی نماید. یکه تازی و تحمیل نظریات جای خود را به دموکراسی متمرکز و کار دسته جمعی بدهد.

۳- در صورتی که آمدن همه یا عده‌ای از رفقا به ایران میسر نباشد باید به اقدامات کم‌اثرتری متوسل شد، زیرا در هر حال باقی گذاشتن حزب در وضع فعلی درست نیست و در چنین حالی بنظر من سه کار حتماً ضروری است:

الف - ایجاد امکان اینکه ما بتوانیم مشروحاً نظریات خودمان را برای شما بفرستیم تا رفقا تا حدودی از نظریات ما آگاه شوند و یا اگر ممکن شود رفقا امکان مسافرت لا اقل دو نفر از رفقای اینجا را برای مدت محدود به نزد خود تأمین کنند تا واقعاً امکان اینکه تا حدودی تابلوی واقعی وضع اینجا در مقابل چشم شما مجسم شود بوجود آید و رفقا پس از آشنا شدن به واقعیت ما را راهنمایی کنند و امکان هم‌فکری و کمک را در آینده نیز تأمین نمایند.

ب - خارج شدن چند نفر از رفقای که بنظر من در هر حال نخواهند توانست مصالح حزب را بالاتر از حب و بغض‌ها و قضاوت‌های جامد قرار دهند. [آنها باید] از ایران خارج شوند.

ج - ایجاد يك سازمان رهبری وسیع‌تر به صورت پلنوم تصمیم‌گیرنده که هیئت اجراییه را انتخاب کند و کارش را کنترل نموده مورد بازخواست قرار دهد. بعلاوه برای تمرکز بیشتر در شرایط کار مخفی يك هیئت دبیران ۳-۵ نفری از طرف هیئت اجراییه انتخاب گردد، ولی دقیقاً حقوق هیئت اجراییه و مخصوصاً پلنوم مراعات گردد. ولی این وقتی ممکن است که تعداد اعضای پلنوم نسبتاً قابل توجه باشند؛ مثلاً ۱۹-۲۱ نفر. بنظر من تأمین تکنیک تشکیل جلسات دو ماهه و یا سه ماهه پلنوم حتی در شرایط کنونی موجود است. به این ترتیب سیستم کار کنونی که سرنوشت حزب و نهضت و کادرها و حتی افراد هیئت اجراییه به دست يك اکثریت سه نفری است که در مقابل هیچ ارگانی جوابگو نیست تغییر می‌یابد و اگر کمک منظم فکری و راهنمایی رفقا از خارج تأمین شود ممکن است بتدریج همه مشکلات تشکیلات کنونی حزب مرتفع گردد و در راه طبیعی خود بیفتند.

رفقا! دشمنی و کین‌توزی بین کادرها، از هیئت اجراییه گرفته تا پائین، به صورت غیرقابل‌تصوری عادی درآمده است. توهین، فحش و متهم کردن بسیار عادی است. از آنجا که در تمام دوران پس از مسافرت رفقا من در اقلیت بودم و هیچ مرجعی برای رسیدگی به اختلاف نظرهای موجود بین ما وجود نداشته من هیچگونه مسئولیتی را متوجه خود نمی‌دانم. این وضع بزرگترین صدمات را به حزب وارد ساخته و در فاصله بین ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد که امکانات بیسابقه‌ای برای توسعه و پیشرفت عمیق نهضت موجود بود بدون کوچکترین زیاده‌گویی ۹۰ درصد تمام وقت هیئت اجراییه به مسایل کوچک خصوصی و انتقامجویی و تصفیه حساب و تهیه زمینه برای سلب مسئولیت از عده‌ای از رفقا و اشغال مقامات حزبی به دست عده دیگر مصرف شده است. سازمانهای حزبی ما در اغلب شهرستانها به جای توسعه به

قهقرا رفته است. در استانی مانند آذربایجان با آن همه آمادگی پس از يك توسعه مقدماتی، تشکیلات بعداً مدتی به حال رکود [و] بعداً به طرف سقوط و تلاشی رفته است. این وضع قبل از ۲۸ مرداد بوده نه پس از آن. رفقا خواهش می‌کنم رفیقی مانند شاندرمنی را که شما خوب می‌شناسید و بیش از يك سال است که به عنوان منشی در هیئت اجراییه شرکت می‌کند و اخیراً به علت اقدامات خودسرانه رفقا جودت و یزدی و گروه خاص مورد حمایت آنان از همه مسئولیت‌های حزبی به عنوان اعتراض استعفا داده است به نزد خود بخوانید تا شاید بهتر از جریان آگاه شوید. یا اگر ممکن است وسایل فرستادن نامه‌ها را فراهم کرد خود شما با انتخاب خودتان از ۵۰ نفر از بهترین کادرهای حزبی نسبت به جریانات اظهار نظر بخواهید. شاید برای شما روشن‌کننده تر باشد.

این بود بطور خیلی مختصر نظریات من درباره وضع حزب. امید است امکان دیدار و بحث یا لااقل نوشتن نامه تفصیلی دست دهد.

مسئله کیانوری:

این عنوان کمی مسخره است ولی متأسفانه واقعیتی است. کیانوری در حزب ما مسئله‌ای شده است که حل آن در کنار سایر مسایل به پیشرفت کار کمک می‌کند. البته تنها مسئله کیانوری نیست، رفقای دیگر هم مانند قاسمی و فروتن و عده‌ای دیگر مطرح هستند. ولی آنچه در شرایط کنونی بیش از هر چیز مطرح است کیانوری است. عده‌ای از رفقا مدتهاست در تمام شبکه‌های حزبی در تهران و شهرستانها حتی شهرهای کوچک آذربایجان و فارس - در زندان [و] در تبعید - با پیگیری اینطور تبلیغ می‌کنند که يك جناح منشویک خیانتکار عامل امپریالیسم در کمیته مرکزی هست که نمایندگان آن قاسمی، فروتن و کیانوری هستند و بخصوص کیانوری در شرایط کنونی نقش بریا - اسلانسکی را بازی می‌کند و تمام شکست‌های حزب محصول خرابکاری اوست. مثلاً این که کیانوری مسبب غیرقانونی شدن حزب در ۱۵ بهمن است و یا این که روز ۲۸ مرداد کمیته مرکزی تصمیم به قیام مسلح گرفت [ولی] کیانوری خیانت کرد و آن را عقیم گذاشت.

رفقا تصور نکنید که این بحث اتفاقی بین چند نفر است. خیلی نادرند مسئولین و افراد حزبی که این مسایل [را نمی‌شنوند]. [به اضافه پست‌ترین لجن مالی خصوصی که مهم‌ترین و شرافتمندانه‌ترین آن این است که کیانوری در زندان هر روز شامهانی می‌خورد از این دهان به آن دهان نقل می‌شود. این اقدامات بنظر من مستقیماً زیر نظر و با موافقت رفقای هیئت اجراییه انجام می‌گیرد، زیرا اگر غیر از این بود در مدت یکسال و نیم برای نمونه هم شده يك باریکی از دهها نمونه و شکایت و احکام مستند را کمیته مرکزی دنبال و رسیدگی می‌کرد. این که گفته

می شود از دهها نمونه حتی یکی هم رسیدگی نشده کوچکترین زیاده گویی نیست. فقط يك بار هیئتی برای رسیدگی به یکی از این شکایات انتخاب شد و چون پای بعضی از رفقای هیئت اجراییه در آن کشیده می شد هفته بعد منحل گردید و رسیدگی معوق ماند. به این ترتیب حیثیتی برای کیانوری باقی نمانده است و سکوت رضایت آمیز کمیته مرکزی هم به منزله تأیید کامل این جریان است. البته رفیق قاسمی تا حدود زیادی از این جریان سهم می برد و درباره او هم همین سکوت رضایت آمیز حکمفرماست.

درست کمی قبل از ۲۸ مرداد در يك جلسه بدون کوچکترین رسیدگی، بدون انتقاد از کار گذشته کیانوری، تمام مسئولیتهای او سلب شد و شعبه مطبوعات به او واگذار گردید. البته این تصمیم در جلسه مخفی جداگانه رفقا گرفته شد و بعداً در جلسه رسمی هیئت اجراییه مطرح و تصویب شد. همزمان با این تصمیم ظاهراً تصمیمات دیگری برای خاتمه دادن بر آنچه در فوق گفته شد گرفته شد. ولی تنها چیزی که از این مجموعه تصمیمات عملی شد سلب مسئولیت کیانوری و مریم [و] بیکار گذاشتن متقی و شاندرمنی و عزیز [اعظم صارمی] برای مدت طولانی [بود؛] یعنی همان چیزی که عده معینی از رفقا همیشه خواستار آن بودند. بلافاصله شبکه بخش اخبار این تزار مطرح کرد که منشویک اصلی را امشی زدیم و کاری به او دادیم که نتواند نفس بکشد. واقعاً اینطور بود؛ بخصوص که پس از ۲۸ مرداد کار شعبه کیانوری به تنظیم يك روزنامه ۵ ستونی در هفته منحصر گردید و برای کارهای دیگر نه امکانات فنی و عملی وجود داشت و نه رفقای مورد بحث امکان فعالیت به او می دادند. این کارشکنی آنقدر شور شد که در يك مورد حتی رفیق علوی که پس از چندین بار مطرح کردن مأمور رسیدگی شد مجبور شد از همان اولین برخورد اعتراف کند که عده ای از رفقا در کاری که مسئولیت آن با کیانوری بود عمداً کارشکنی کرده اند. کیانوری مدتی قبل از ۲۸ مرداد به علت این وضع تقاضا کرد او را از ترکیب هیئت اجراییه کنار گذارند و برای آنکه گفته نشود او مسئول تشنجات است به عنوان مسئول یکی از استانها فرستاده شود. رفقا نه از این لحاظ که کیانوری وجودش در هیئت اجراییه مفید است، بلکه از این جهت که وسیله تبلیغات از دست آنها خارج شده در آینده جواپگو خود آنها خواهند بود و دیگر نمی شود در حزب منتشر کرد که کیانوری تصمیمات کمیته مرکزی را به طرف انحراف می کشاند با این پیشنهاد مخالفت کردند.

وضع از آن وقت تاکنون خیلی شدیدتر گردیده است. وجود کیانوری در هیئت اجراییه با وضع کنونی، که از يك طرف اینطور لجن مال می شود و کوچکترین دفاعی در مقابل این لجن مالی به عمل نمی آید، حیثیت و اعتبار کمیته مرکزی را متزلزل می کند. حتی اگر رفقا اینطور بگویند که ما از ترس نمی توانیم کیانوری را کنار بگذاریم (گوینده یزدی) باز هم آبرویی

برای کمیته مرکزی بوجود نمی‌آید.

من در چند هفته قبل که باز هم تصمیمات کودتایی جدیدی از طرف رفقا جودت و یزدی، علیرغم مخالفت دو نفر عضو رسمی و یک نفر مشاور از ۶ نفر هیئت اجرائیه، گرفته شد و منجر به استعفای شاندرمنی گردید پیشنهاد کردم که اگر کوچک‌ترین صداقتی در ادعای رفقا دایر به اینکه مسئول تشنجات کیانوری است وجود دارد من حاضریم با قبول اینکه بیرون [رفتن] از ایران در شرایط کنونی برای فردی مانند کیانوری به حساب ضعف و فرار باید گذاشته شود هر وقت رفقا تصمیم بگیرند و شرایط آن را فراهم آورند خارج شوم و از رفقا این بهانه سلب شود و در مقابل حزب برای اشتباهات و اعمال غیرحزبی خود جوابگو باشم.

پیشنهاد من به رفقایم این است: وجود کیانوری در شرایط کنونی در صورتی که کسانی از شما به ایران نیایید برای نهضت ضرر دارد. ضررش هم از این لحاظ است که با سیستم کنونی که هرگونه حساب پس‌دهی وجود ندارد کیانوری وسیله ماستمالی کردن اشتباهات، کم‌کاری‌ها، نواقص اخلاقی رفقا است و دسیسه و تحریک و به جان هم انداختن کادرهایی که از هر لحاظ می‌توانند در جهت واحدی صمیمانه همکاری کنند. رفقا این است باز مختصری از وضع کیانوری و مسئله‌ای که او به وجود آورده. من از شما خواهش می‌کنم برای بیرون کشیدن رفیقی که می‌تواند در شرایط آینده عضو مفیدی باشد از چنین وضع دشواری تصمیم بگیرید. ادامه این وضع به راستی تحمل‌پذیر نیست. اعصاب فولاد هم تاب نخواهد آورد و خرد خواهد شد. رفقا! رفیق شاندرمنی، که مسلماً نمی‌تواند به داشتن حسن نظر به کیانوری مظنون باشد، به عنوان ناظر بیطرفی شاهد کار یک سال و نیم اخیر ماست. [اورا] بخواهید شاید به این نتیجه برسید که سهمی از ادعاهای کیانوری صحیح است و باید برای آن راهی اندیشید.

تقاضای مسافرت مریم فیروز برای معالجه [زیر این عنوان هیچ‌گونه شرحی نوشته نشده است و کیانوری مطالب خود را چنین ادامه می‌دهد:]

رفقای عزیز!

نظر رفقا درباره تحلیل واقعه ۲۸ مرداد رسید. من با تحلیل رفقا کاملاً موافقم، ولی در یک نکته یعنی در مورد روشی که با وجود عدم آمادگی‌ها می‌بایست اتخاذ می‌کردیم نوشته رفقا مختصر و ناروشن است. در این مورد من نظرم را می‌نویسم و از رفقا خواهشمندم با توضیح بیشتری ما را روشن کنند:

در مورد تحلیل ۲۸ مرداد بین ما ۵ نفر اتفاق نظر وجود ندارد. نظریه رفقای دیگر به صورت جزوه‌ای درآمده است که با همین پیک برای شما فرستاده می‌شود. نظر رفقا با محتوی اساسی نظر شما یعنی مسئولیت سنگین حزب ما در دوران پس از ۳۰ مرداد تا ۲۸ [منظور ۳۰ تیر